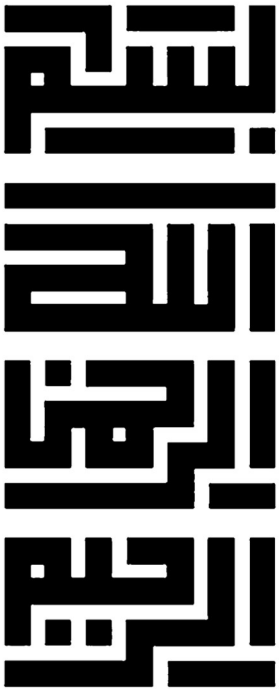
شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
۱۳۵۹

جنگ روایت‌ها و پروژه تطهیر پهلوی؛
تحلیل جریان، ابزارها و راهبردهای مقابله




بسم الله الرحمن الرحيم

- عنوان: جنگ روایت‌ها و پروژه تطهیر پهلوی؛ تحلیل جریان، ابزارها و راهبردهای مقابله
- تهیه کننده: معاونت پژوهش و برنامه ریزی راهبردی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
- تاریخ تهیه و انتشار: شهریور ۱۴۰۵
- آدرس: خیابان فاطمی، کوچه ششم (شیخلر)، پلاک ۱۴۲
- شماره تماس: ۰۲۱-۸۴۰۳۸۰۰۰
- پست الکترونیکی: fajr@ccoip. ir
- پایگاه اینترنتی: www. ccoip. ir

فهرست مطالب

چکیده مدیریتی ۵

مقدمه: ۷

بخش اول: صورت‌بندی مسئله و مفاهیم ۸

۱) تعریف مفاهیم ۸

۲) تمایز میان نقد تاریخی حکومت پهلوی با پروژه‌ی تطهیر ۹

۳) پیشینه موضوع ۱۰

بخش دوم: زمینه‌ی تاریخی و نقاط چالش‌زا ۱۲

۱) مروری بر کارنامه‌ی پهلوی و نقاط محل مناقشه ۱۲

۲) جدال‌های تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی و نقدهای دانشگاهی بر آن ۱۴

بخش سوم: بازیگران و ابزارهای جریان تطهیر پهلوی ۱۵

۱) بازیگران ۱۶

۲) نقشه‌ی کانال‌ها: ۱۸

بخش چهارم: تکنیک‌ها و الگوهای گفتمانی در تطهیر ۱۹

۱) اسطوره‌پردازی و دوگانه‌سازی در روایت پهلوی ۲۰

۲) تحریف گزینشی و بازقاب‌بندی تاریخ ۲۱

۳) صورت‌بندی «دیگری» و برساختن تقابل هویتی با انقلاب اسلامی ۲۳

بخش پنجم: زیرساخت دیجیتال و تکنیک‌های عملیات اطلاعاتی ۲۴

۱) نقش الگوریتم‌ها و بازتکرار پیام، تولید محتوای انبوه، شبکه‌های هماهنگ‌رفتاری و خبرسازی ۲۴

۲) ردیابی ادعاهای آماری و تاریخی و چرخه‌های انتشار آنها در جریان تطهیر پهلوی ۲۶

بخش ششم: مخاطب‌شناسی و جامعه‌پذیری پیام ۲۷

۱) تحلیل گروه‌های اجتماعی مخاطب و زمینه‌های پذیرش روایت‌های نوستالژیک پهلوی ۲۷

۲) بازشناسی و تحلیل سوگیری‌های شناختی در استقبال از روایت‌های تطهیری پهلوی ۲۸

بخش هفتم: پیامدهای جریان تطهیر پهلوی برای فضای سیاسی/رسانه‌ای ایران ۳۰
۱) تأثیرات راهبردی بر مشروعیت سیاسی و هویت جمعی ۳۰
۲) اثر بیرونی جریان تطهیر پهلوی ۳۱
بخش هشتم: راهبردهای مقابله و برساخت روایت بدیل ۳۳
۱) چارچوب «جهاد تبیین»: اصول، شیوه‌نامه و مصادیق کاربردی ۳۳
۲) تاکتیک‌های تولید روایت بدیل: بهره‌گیری از داده‌های مستند و روایت‌های جذاب ۳۴
۳) برنامه‌ی کنش در رسانه‌های اجتماعی: شناسایی گره‌ها و پاسخ‌گویی استراتژیک ۳۵
بخش نهم: مطالعهی موردی تولیدات رسانهایِ جریان تطهیر پهلوی ۳۶
۱) تحلیل گفتمان انتقادیِ مستندهای «رضاشاه» و «تونل زمان» ۳۷
الف) مستند رضاشاه ۳۷
الف) مستند تونل زمان ۳۹
۲) نقدهای دانشگاهی/پژوهشی درباره مستندهای رضاشاه و تونل زمان ۴۰
الف) مستند رضاشاه ۴۰
الف) مستند تونل زمان ۴۲
۳) بازنمایی تصویری «شاه خیالی» ۴۳
الف) معمار توسعه و مدرنیزاسیون ۴۳
ب) پدر وحدت ملی و هویت تاریخی ۴۳
ج) قهرمان آزادی و رفاه اجتماعی ۴۴
د) چهره‌ای بی‌بدیل و غیرقابل جایگزین ۴۴
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۴۵

چکیده مدیریتی

این گزارش به‌صورت جامع به تحلیل جریان رسانه‌ای و فرهنگی موسوم به «تطهیر پهلوی» و بازنمایی‌های تاریخی و تصویری آن، با تمرکز بر مستند «تونل زمان» پرداخته است. یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که این جریان با بهره‌گیری از مکانیسم‌های متنوع رسانه‌ای، بازنمایی تصویری، روایت‌سازی نوستالژیک و رمزگان‌های فرهنگی، تصویری ایده‌آل و اغراق‌شده از دوران پهلوی ارائه می‌کند و همزمان دوران پس از انقلاب اسلامی را به‌عنوان «دیگری» و «نافرهنگ» بازنمایی می‌کند.

بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، مهم‌ترین ویژگی‌ها و پیامدهای این جریان عبارت‌اند از:

- بازتولید گذشته مطلوب: برنامه‌ها و محتواهای رسانه‌ای مرتبط، گذشته پهلوی را به‌صورت فعال و پویا بازنمایی می‌کنند و آن را به عنوان الگویی برای آینده مطلوب معرفی می‌کنند.
- نوستالژی و تأثیر روانی بر مخاطب: تحریک حس نوستالژیک، به ویژه در نسل جوان و مخاطبان فاقد تجربه مستقیم از دوران پهلوی، موجب پذیرش بیشتر روایت‌های اغراق‌آمیز می‌شود.
- تقابل‌های دوگانه و هویتی: استفاده از رمزگان‌های خود/دیگری، متن/نامتن و فرهنگ/نافرهنگ، به تقویت هویت دوران پهلوی و تضعیف هویت انقلاب اسلامی می‌انجامد.
- بازنمایی تصویری و شخصیت‌سازی: شخصیت‌های شاه و فرح پهلوی به شکل اسطوره‌ای و الگوهای زن و مرد موفق و مدرن بازنمایی می‌شوند، در حالی که چهره‌های پس از انقلاب یا حذف شده و یا به تصویر منفی کشیده می‌شوند.
- پیامدهای اجتماعی و سیاسی: این جریان تهدیدی برای حافظه تاریخی، مشروعیت اجتماعی و سیاست‌گذاری فرهنگی و آموزشی در ایران محسوب می‌شود و زمینه را برای ایجاد سوگیری‌ها و بازتولید روایت‌های نادرست فراهم می‌کند.

پیشنهادهای راهبردی گزارش برای مقابله مؤثر با این جریان شامل:

- تولید و انتشار محتواهای مستند و مبتنی بر شواهد تاریخی: بازخوانی دقیق و مستدل وقایع تاریخی و ارائه آن در قالب رسانه‌ای جذاب.
- طراحی روایت‌های نوآورانه و رسانه‌ای متناسب با نسل جوان: استفاده از قالب‌های تصویری و روایت‌های داستانی که قدرت جذب مخاطب بالایی دارند.

- تقویت حافظه جمعی و گفت‌وگوی بین نسلی: ایجاد پل‌های ارتباطی میان نسل‌ها برای بازخوانی و تحلیل تجربیات تاریخی.
- هم‌افزایی میان نهادهای پژوهشی، فرهنگی و رسانه‌ای: طراحی سیاست‌های هماهنگ و جامع برای جهاد تبیین و مقابله با جریان‌های بازنویسی تاریخ.

در جمع‌بندی، گزارش تأکید می‌کند که مقابله با جریان تطهیر پهلوی نیازمند ترکیبی از تحلیل علمی، بازنمایی مستند و هوشمندانه، و اقدامات فرهنگی و رسانه‌ای راهبردی است تا ضمن حفظ هویت ملی و تاریخی، زمینه‌های تحریف و اسطوره‌سازی تاریخی به حداقل برسد.

مقدمه:

انقلاب اسلامی با برچیدن سلطه‌ی طاغوت و گشودن راه مردم‌سالاری دینی، نقطه‌ی عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. با این همه، در سال‌های اخیر «حرکت موذیانه‌ای برای تطهیر رژیم طاغوت، رژیم پهلوی، آغاز شده است» که نه صرفاً یک بحث تاریخ‌نگارانه، که بخشی از جنگ ترکیبی و عملیات شناختی علیه افکار عمومی ایران است. این روند می‌کوشد با بازنمایی گزینشی و نوستالژیک از گذشته، کارنامه‌ی استبداد و وابستگی را به «عصر نظم و پیشرفت» بازقاب‌بندی کند و از رهگذر مهندسی ادراک، بنیان‌های هویتی و انقلابی جامعه را سست سازد. به گفته‌ی رهبر شهید، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (قدس سره)، هدف این مسئله که مستقیماً انقلاب اسلامی را به زیر سؤال می‌برد و از خارج کشور هدایت می‌شود»، این است که جوان امروز با شک و تردید در مورد ماهیت رژیم پهلوی و چرایی و دلیل وقوع انقلاب اسلامی مواجه گردد.

در این مسیر، امروزه شبکه‌ای از رسانه‌های معارض، پلتفرم‌های اجتماعی و اتاق‌های فکر بیرونی با بهره‌گیری از تکنیک‌های عملیات روانی-از تولید انبوه محتوا تا چرخه‌های تقویت الگوریتمی- تا با دروغ‌پردازی، تحریف و وارونه‌سازی حقیقت، حافظه‌ی جمعی و افکار عمومی ملت ایران را به نفع خود سامان دهند. در چنین میدان نبردی، سکوت یا ساده‌انگاری، به مثابه واگذاری زمین بازی است. راهبرد درست، «جهاد تبیین» مبتنی بر اسناد معتبر، راستی‌آزمایی نظام‌مند و روایت‌گری خلاق و اقناعی است که هم حقیقت را روشن کند و هم امید و اعتماد اجتماعی را پاس بدارد. در برابر این روایت‌سازی دشمنان و مخالفان جمهوری اسلامی، باید بر این حقیقت تاریخی تکیه کرد که «این رژیم قابل تطهیر نیست، حتی کسانی که درباره‌ی شخصیت‌های آن می‌نویسند و سعی می‌کنند نکات منفی را پنهان کنند، ناچار به اعتراف به برخی حقایق هستند.» این مهم نه یک شعار سیاسی بلکه انعکاس تجربه‌ی تاریخی ملتی است که استبداد پلیسی، توسعه‌ی وابسته، شکاف‌های عمیق طبقاتی و تحقیر هویت دینی-ملی را با گوشت و پوست خود آزموده است.

گزارش حاضر با درک حساسیت میدان شناختی کنونی، به‌دنبال شفاف‌سازی سازوکارهای تطهیر پهلوی، معرفی بازیگران و شبکه‌های توزیع پیام، کالبدشکافی تکنیک‌های گفتمانی و ارائه‌ی چارچوبی عملیاتی برای مقابله‌ی هوشمندانه است. این گزارش نشان خواهد داد که چگونه «حقیقت را از دشمن و پیاده‌نظامش، که رهزنان فکر و عقیده و آگاهی هستند، نمی‌توان شنید» و چرا بازگشت به منابع اولیه، حافظه‌ی زیسته‌ی مردم و پژوهش علمیِ بی‌طرفانه، شرط لازم هر داوری تاریخی است.

غایت این تلاش، نه صرفاً پاسخ به تبلیغات، بلکه تقویت سواد رسانه‌ای و مصون‌سازی نسل جوان است. از این‌رو، گزارش پیش‌رو ضمن ترسیم تصویر دقیق گذشته، افق کنش امروز یعنی "دفاع مستدل از حقیقت انقلاب و صیانت از سرمایه‌ی اجتماعی آن، در برابر پروژه‌ی سازمان‌یافته‌ی تحریف" را روشن می‌سازد.

بخش اول: صورت‌بندی مسئله و مفاهیم

در هر پژوهش راهبردی، نخستین گام برای رسیدن به تحلیل دقیق و نتیجه‌گیری معتبر، روشن‌سازی مفاهیم و صورت‌بندی درست مسئله است. بدون چنین شالوده‌ای، تحلیل‌ها در معرض خلط مفاهیم، انحراف از واقعیت و اسارت در دام روایت‌های سطحی قرار می‌گیرند. در این چارچوب، فهم دقیق مفاهیمی همچون «تطهیر یا سفیدشویی پهلوی» به‌عنوان یک پروژه‌ی هدفمند رسانه‌ای، «بازنمایی نوستالژیک» به‌منزله‌ی خلق تصویر رمانتیک و گزینشی از گذشته، «روایت‌سازی تاریخی» به‌عنوان ابزار مشروعیت‌زدایی از انقلاب و «عملیات نفوذ اطلاعاتی» به‌مثابه بستر سازمان‌یافته‌ی توزیع این محتواها ضرورت دارد. تنها با چنین تبیینی می‌توان میان نقد علمی کارنامه‌ی پهلوی-که امری طبیعی و بخشی از وظیفه‌ی تاریخ‌پژوهی است- و پروژه‌ی تطهیر آگاهانه که هدفی سیاسی و برون‌زا دارد، تمایز نهاد. همچنین مرور پیشینه‌ی این بحث در ادبیات پژوهشی داخل کشور، از جمله در مقالات منتشرشده در پرتال جامع علوم انسانی، نشان می‌دهد که اندیشمندان ایرانی در سال‌های اخیر به واکاوی ابعاد رسانه‌ای و گفتمانی این روند پرداخته‌اند. این ادبیات پژوهشی پشتوانه‌ای استوار برای بازشناسی لایه‌های پنهان پروژه‌ی تطهیر فراهم می‌آورد و مسیر تحلیل راهبردی را روشن می‌سازد.

۱) تعریف مفاهیم

تطهیر یا سفیدشویی پهلوی را می‌توان به‌مثابه تلاشی عامدانه و هدفمند دانست که در آن با فروکاستن یا محو نمودن ابعاد تاریک و منفی کارنامه‌ی رژیم گذشته—از جمله فساد ساختاری، وابستگی همه‌جانبه به قدرت‌های بیگانه، استبداد خشن سیاسی و گسست عمیق با هویت دینی و ملی—کوشیده می‌شود سیمایی بزک‌شده و مقبول از آن دوران در ذهن مخاطب پدید آید. این فرآیند نه به‌منزله‌ی نقد علمی تاریخ، بلکه در حکم مهندسی ادراک و تحریف حافظه‌ی جمعی عمل می‌کند و غایت آن چیزی جز تضعیف مشروعیت انقلاب اسلامی و کاستن از اهمیت رخداد عظیم سال ۱۳۵۷ نیست.

در این میان، بازنمایی نوستالژیک یکی از مهم‌ترین ابزارهای این پروژه است؛ بازنمایی‌ای که گذشته را نه در آیینه‌ی واقعیت‌های عینی و مستند، بلکه در قالب روایتی رمانتیک و احساس‌برانگیز عرضه می‌کند. به‌ویژه برای نسل‌هایی که تجربه‌ی زیسته‌ای از دوران پهلوی ندارند، برجسته‌سازی نمادهای ظاهری مدرنیته و برخی شاخص‌های سطحی توسعه، نوعی تصویر خیالی از «دوران طلایی» می‌آفرینند و بدین‌ترتیب تلخی استبداد، تبعیض و وابستگی به فراموشی سپرده می‌شود.

این روند، در لایه‌ای عمیق‌تر، به روایت‌سازی تاریخی متکی است. روایت‌سازی تاریخی در این معنا عبارت است از خلق چارچوب‌ها و داستان‌هایی جدید درباره‌ی گذشته، به‌گونه‌ای که حقیقت تاریخی دگرگون و جایگزین آن شود. در پروژه‌ی تطهیر پهلوی، از رهگذر تقطیع و تحریف داده‌ها، حذف واقعیات بنیادین و برجسته‌سازی موارد جزئی، تصویری بدیل از رژیم گذشته ساخته می‌شود که در آن شاه و کارگزارانش نه به‌عنوان نماد وابستگی و فساد، بلکه به‌مثابه نیروهایی اصلاح‌گر و کارآمد جلوه داده می‌شوند.

تمامی این فرآیندها در بستر گسترده‌تر عملیات نفوذ اطلاعاتی معنا می‌یابند. عملیات نفوذ اطلاعاتی صرفاً مجموعه‌ای از تبلیغات پراکنده نیست، بلکه سازوکاری سازمان‌یافته و چندلایه است که با به‌کارگیری شبکه‌ای از رسانه‌های برون‌مرزی، پلتفرم‌های اجتماعی، تولیدکنندگان محتوای حرفه‌ای و تکنیک‌های پیشرفته‌ی مدیریت ادراک، به دنبال القای تردید در حقانیت انقلاب اسلامی و تحریف حافظه‌ی تاریخی ملت ایران است. در این چارچوب، تطهیر پهلوی حلقه‌ای از یک زنجیره‌ی گسترده‌تر محسوب می‌شود که مأموریت آن نه تنها بازسازی چهره‌ی رژیم طاغوت، بلکه تخریب بنیان‌های هویتی و انقلابی جامعه‌ی امروز است.

۲) تمایز میان نقد تاریخی حکومت پهلوی با پروژه‌ی تطهیر

میان نقد تاریخی و تطهیر سیاسی-رسانه‌ای تفاوتی بنیادین و ماهوی وجود دارد که نادیده گرفتن آن، خود به تحریف حقیقت می‌انجامد. نقد تاریخی در ذات خویش تلاشی علمی، مستند و بی‌طرفانه برای فهم گذشته و کشف علل و پیامدهای رویدادهای تاریخی است که بر مبنای اسناد معتبر، داده‌های آماری، روایت‌های متعدد و تحلیل‌های تطبیقی شکل می‌گیرد و هدف آن روشن‌سازی حقیقت و درس‌آموزی برای حال و آینده است. در نقد علمی، نقاط قوت و ضعف هر دوره‌ی تاریخی با دقتی روشمند بررسی می‌شود و محقق می‌کوشد بدون حب و بغض، تصویری نزدیک به واقعیت ارائه دهد.

اما پروژه‌ی تطهیر پهلوی ماهیتی کاملاً متفاوت دارد. تطهیر نه به‌دنبال کشف حقیقت، بلکه در پی ساختن تصویری مجعول و مطلوب است که در آن ابعاد تاریک و عبرت‌آموز تاریخ پهلوی عامدانه حذف یا توجیه می‌شود و تنها ظواهر و نشانه‌های سطحی برجسته می‌گردد. در حالی‌که نقد تاریخی به فهم علمی گذشته مدد می‌رساند، تطهیر تلاشی برای مهندسی حافظه‌ی جمعی و تغییر ادراک عمومی به سود اهداف سیاسی روز است. در یک سو، پژوهشگر تاریخ می‌ایستد که با روش‌شناسی دانشگاهی به حقیقت وفادار است و در سوی دیگر، کارگزار رسانه‌ای یا جریان برون‌زا که با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی و عاطفی، در پی بازنویسی تاریخ برای تضعیف انقلاب و سست‌کردن باور نسل جوان است.

از این منظر، نقد تاریخی مشروع و ضروری است، زیرا جامعه برای فهم بهتر مسیر خود نیازمند بازخوانی گذشته با همه‌ی ابعاد آن است؛ اما تطهیر پهلوی، پروژه‌ای سیاسی و برون‌مرزی است که حقیقت را قربانی اهداف تبلیغاتی می‌کند و از رهگذر بزک‌کردن چهره‌ی طاغوت، به دنبال زیر سؤال بردن فلسفه و ضرورت انقلاب اسلامی است.

۳) پیشینه موضوع

پروژه‌ی تطهیر رژیم پهلوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به صورت تدریجی و در قالب‌های مختلف رسانه‌ای و فرهنگی نمود یافته است. این پروژه، که عمدتاً از سوی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی و برخی جریان‌های رسانه‌ای برون‌مرزی هدایت می‌شود، هدفی جز بازسازی چهره‌ای مثبت از رژیم پهلوی و تضعیف دستاوردهای انقلاب اسلامی ندارد.

از اواخر دهه‌ی ۱۳۷۰، با گسترش فضای رسانه‌ای و افزایش دسترسی به اطلاعات، پروژه‌ی تطهیر پهلوی به‌صورت جدی‌تری در دستور کار قرار گرفت. در این دوره، برخی از نویسندگان و پژوهشگران، با بهره‌گیری از منابع و اسناد مختلف، تلاش کردند تا تصویری متفاوت از رژیم پهلوی ارائه دهند. این اقدامات، که در قالب کتاب‌ها، مقالات و برنامه‌های تلویزیونی رسانه‌های معاند صورت می‌گرفت، عمدتاً بر جنبه‌های از دوران پهلوی مانند توسعه‌ی زیرساخت‌ها، مدرنیزاسیون و روابط خارجی تأکید داشتند و از پرداختن به ابعاد منفی آن دوره، نظیر فساد، استبداد و وابستگی به قدرت‌های خارجی، خودداری می‌کردند.

در این راستا، برخی از رسانه‌های برون‌مرزی و شبکه‌های اجتماعی نیز به‌عنوان ابزارهایی برای گسترش این روایت‌ها عمل کردند. آن‌ها با تولید و انتشار محتواهایی که به‌صورت گزینشی و تحریف‌شده به تاریخ پهلوی می‌پرداختند، سعی در تغییر نگرش نسل‌های جدید نسبت به گذشته داشتند. این اقدامات که به‌ویژه در میان جوانان و نوجوانان تأثیرگذار بود، موجب شد تا برخی از آن‌ها نسبت به ضرورت و فلسفه‌ی انقلاب اسلامی دچار تردید شوند.

با گسترش ابزارهای ارتباطی و اینترنت در سال‌های اخیر، پروژه‌ی تطهیر رژیم پهلوی در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی به‌ویژه در میان نسل‌های جوان‌تر، ابعاد جدیدی به خود گرفته است. این روند، که عمدتاً از سوی گروه‌های سلطنت‌طلب و رسانه‌های معاند هدایت می‌شود، به‌منظور بازسازی چهره‌ای مثبت از رژیم پهلوی و تضعیف دستاوردهای انقلاب اسلامی دنبال می‌شود.

در شبکه‌های اجتماعی مانند ایکس (Twitter سابق) و اینستاگرام، کاربران و گروه‌های سلطنت‌طلب با راه‌اندازی کمپین‌های مختلف، تلاش می‌کنند تا تصویری نوستالژیک از دوران پهلوی ارائه دهند. این کمپین‌ها با استفاده از هشتگ‌هایی نظیر #بازگشت_پهلوی و #من_وکالت_میدهم، به‌ویژه در میان ایرانیان خارج از کشور، حمایت‌هایی را جلب کرده‌اند.

در کنار شبکه‌های الجتماعی، شبکه‌های تلویزیونی مانند ایران‌اینترنشنال با پخش برنامه‌ها و مستندهایی که رژیم پهلوی را در قالبی مثبت و توسعه‌گرا معرفی می‌کنند، به بازسازی چهره‌ی این رژیم کمک می‌کنند. این رسانه‌ها با استفاده از مصاحبه با شخصیت‌های نزدیک به خاندان پهلوی، نظیر رضا پهلوی، تلاش می‌کنند تا او را به‌عنوان یک آلترناتیو دموکراتیک به‌جای جمهوری اسلامی معرفی کنند.

در مجموع، پروژه‌ی تطهیر رژیم پهلوی در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی، با هدف بازسازی چهره‌ای مثبت از رژیم گذشته و تضعیف دستاوردهای انقلاب اسلامی، در سال‌های اخیر به‌صورت جدی‌تری پیگیری شده است. این پروژه، که از سوی گروه‌های مختلف با اهداف و انگیزه‌های متفاوت دنبال می‌شود، یکی از چالش‌های مهم در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری معاصر ایران به‌شمار می‌رود.

بخش دوم: زمینه‌ی تاریخی و نقاط چالش‌زا

دوران پهلوی با کارنامه‌ای پیچیده و متناقض، از استبداد سیاسی و وابستگی خارجی تا تجربه‌های توسعه‌گرایی از بالا و مواجهه با دین و هویت ملی، عرصه‌ای پرچالش برای پژوهشگران و تاریخ‌نگاران بوده است. در کنار این واقعیت‌ها، جدال‌های تاریخ‌نگاری رسمی رژیم پهلوی و نقدهای علمی و دانشگاهی بر آن، نشان‌دهنده‌ی تلاش‌های متعدد برای بازنمایی و بازخوانی گذشته است. این بحث‌ها، زمینه‌ی شناخت دقیق‌تر و مستدل‌تر نقاط قوت، ضعف و مناقشات این دوره را فراهم می‌آورد و بستر لازم برای تحلیل پروژه‌های تطهیر و بازنمایی نوستالژیک را ایجاد می‌کند.

۱) مروری بر کارنامه‌ی پهلوی و نقاط محل مناقشه

دوران پهلوی، به‌ویژه دوره‌ی حکومت محمدرضا پهلوی، از منظر تاریخی دارای کارنامه‌ای پیچیده و متنوعی است. یکی از شاخص‌ترین ابعاد این دوره، استبداد سیاسی بود که با تمرکز قدرت در دست سلطنت و کنترل شدید نهادهای دولتی، احزاب و رسانه‌ها شکل گرفت. محمدرضا پهلوی با اتکا به سازمان‌های امنیتی و نیروهای نظامی، هرگونه فعالیت سیاسی مستقل را محدود و فضای سیاسی کشور را تحت سلطه مطلق خود قرار داده بود. این استبداد نه تنها موجب محدودیت آزادی‌های مدنی و سیاسی شد، بلکه زمینه‌ی نارضایتی عمومی، افزایش اعتراضات اجتماعی و تقویت جریان‌های مخالف را فراهم آورد. در نتیجه، استبداد سیاسی پهلوی، یکی از عوامل اصلی فروپاشی مشروعیت رژیم و بستر حرکت‌های انقلابی بود.

وابستگی خارجی یکی دیگر از وجوه مهم کارنامه پهلوی است که همواره محل انتقاد تحلیلگران و تاریخ‌نگاران قرار گرفته است. روابط نزدیک با قدرت‌های خارجی، به‌ویژه آمریکا و انگلیس، در حوزه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی، باعث شد بسیاری از تصمیمات داخلی ایران تابع منافع و سیاست‌های بیگانگان شود. قراردادهای نفتی، حمایت‌های امنیتی و نظامی و همچنین نقش مشاوران خارجی در سیاست‌گذاری‌های کلان، نشان‌دهنده میزان نفوذ بیگانگان در امور کشور بود. این وابستگی، علاوه بر کاهش استقلال ملی، موجب نارضایتی گروه‌های ملی‌گرا و جریان‌های مذهبی شد و شکاف میان حکومت و مردم را عمیق‌تر ساخت.

در حوزه توسعه اقتصادی و اجتماعی، پهلوی سیاست توسعه‌گرایی از بالا را دنبال کرد که با هدف مدرن‌سازی کشور و ایجاد زیرساخت‌های صنعتی، آموزشی و بهداشتی پیشرفته اجرا شد. با این حال، اجرای توسعه‌گرایی از بالا بدون مشارکت واقعی مردم و بدون توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی، باعث ناکارآمدی و مقاومت‌های اجتماعی شد. شکاف میان دولت و طبقات مختلف مردم، افزایش نابرابری و ناکامی در برقراری عدالت اجتماعی، بخش دیگری از نقاط چالش‌زا در کارنامه پهلوی به شمار می‌آید.

مواجهه پهلوی با دین، هویت ملی و فرهنگ ایرانی نیز از دیگر ابعاد محل مناقشه است. سیاست‌های غرب‌گرایانه و مدرن‌سازی، گاه با حساسیت‌های مذهبی و فرهنگی جامعه در تضاد بود. محدودیت فعالیت‌های روحانیت، تلاش برای کاهش نقش دین در آموزش و قوانین و تبلیغ سبک زندگی غربی، موجب ایجاد تنش میان حکومت و بخش وسیعی از مردم شد. این تضادها نه تنها در عرصه اجتماعی و فرهنگی، بلکه در سطح سیاسی نیز نمود یافت و باعث تقویت جریان‌های مخالف و نهایتاً شکل‌گیری انقلاب اسلامی گردید.

در کنار این مسائل، کارنامه پهلوی شامل برخی دستاوردهای نسبی نیز بود که از جمله آنها می‌توان به افزایش درآمد ملی، ایجاد زیرساخت‌های شهری و صنعتی، توسعه آموزش و پرورش و ارتقای نسبی سطح زندگی بخشی از مردم اشاره نمود. اما این دستاوردها با نقاط ضعف جدی، مانند فساد گسترده دولتی، تمرکز قدرت، وابستگی به بیگانگان و فاصله گرفتن از خواست‌ها و ارزش‌های جامعه، همراه بود. همین ترکیب از دستاورد و ضعف، باعث شد که کارنامه پهلوی نه تنها محل نقد تاریخی باشد، بلکه بستر مناسبی برای پروژه‌های بازنمایی نوستالژیک و تطهیر آن ایجاد شود.

به طور خلاصه، کارنامه پهلوی، مجموعه‌ای از تلاش‌های مدرن‌سازی و توسعه، در کنار استبداد سیاسی، وابستگی خارجی، ناکارآمدی‌های اجتماعی و تضاد با ارزش‌ها و باورهای ملی و دینی است که نقاط ضعف عمیق و محل مناقشه را شامل می‌شود. تحلیل دقیق این دوره، امکان شناخت ریشه‌های تحولات معاصر ایران و فهم بهتر پروژه‌های بازنمایی و تطهیر آن را فراهم می‌کند.

۲) جدال‌های تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی و نقدهای دانشگاهی بر آن

چنانکه بیان شد، دوران پهلوی در تاریخ معاصر ایران، یکی از پیچیده‌ترین و متناقض‌ترین دوره‌ها محسوب می‌شود که همواره مرکز بحث‌های جدی میان پژوهشگران، تاریخ‌نگاران و ناظران سیاسی بوده است. روایت رسمی رژیم پهلوی، به ویژه در دهه‌های چهل و پنجاه، تلاش می‌کرد تصویری از حکومت ارائه دهد که در آن تمرکز بر مدرن‌سازی، توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی باشد. بر اساس اسناد دولتی، گزارش‌های منتشرشده و مکتوبات آموزشی آن دوره، رژیم پهلوی خود را به عنوان قدرتی توانمند معرفی می‌کرد که با اصلاحات اقتصادی، صنعتی و اجتماعی، به سوی جامعه‌ای مدرن و توسعه‌یافته حرکت می‌کند. پروژه‌هایی همچون اصلاحات ارضی، گسترش شبکه آموزش و پرورش، تأسیس دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و ایجاد زیرساخت‌های صنعتی و حمل و نقل، همواره در روایت رسمی برجسته شده‌اند و به عنوان شواهدی از پیشرفت و توانمندی حکومت ارائه می‌شدند.

با این حال، این تصویر رسمی، همواره به شدت انتخابی و گزینشی بود و بخش عمده‌ای از چالش‌ها و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را پنهان می‌کرد. نقدهای دانشگاهی و تحلیل‌های مستقل، ابعاد دیگری از کارنامه پهلوی را برجسته کرده‌اند که در روایت رسمی نادیده گرفته می‌شد. پژوهشگران نشان می‌دهند که حکومت پهلوی با استبداد سیاسی گسترده، سرکوب مخالفان، محدود کردن آزادی‌های مدنی و سیاسی و وابستگی شدید به قدرت‌های خارجی، توانسته بود کنترل خود را بر کشور حفظ کند. این وابستگی، چه در زمینه سیاست خارجی و چه در عرصه اقتصادی، به گونه‌ای بود که تصمیم‌گیری‌های کلان کشور تحت نفوذ و فشار بیگانگان قرار می‌گرفت و استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی ایران را محدود می‌کرد.

از سوی دیگر، توسعه‌گرایی پهلوی غالباً از بالا و بدون مشارکت واقعی مردم انجام می‌شد. اصلاحات ارضی، سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی و پروژه‌های شهری بزرگ، هرچند در سطح آماری موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسیدند، اما غالباً نارضایتی‌های اجتماعی، بحران‌های اقتصادی و شکاف‌های فرهنگی و طبقاتی را تشدید می‌کردند. بسیاری از پژوهشگران بر این نکته تأکید دارند که توسعه اقتصادی بدون بنیان اجتماعی مستحکم و بدون توجه به هویت فرهنگی و مذهبی جامعه، نتایج پایداری به همراه نداشت و در بسیاری موارد موجب فاصله میان حکومت و مردم شد.

مواجهه رژیم پهلوی با دین و هویت فرهنگی نیز یکی دیگر از نقاط محل مناقشه است. سیاست‌های ناسیونالیستی و سکولار، تلاش برای محدود کردن نقش مراجع دینی و بازسازی هویت فرهنگی مبتنی بر الگوهای غربی، علاوه بر ایجاد تنش‌های اجتماعی، زمینه نارضایتی گسترده مردم را فراهم کرد. این سیاست‌ها به ویژه در سال‌های پایانی حکومت، نقش مهمی در افزایش مقاومت اجتماعی و تقویت جریان‌های مخالف داشت و نشان می‌دهد که موفقیت‌های ظاهری اقتصادی و توسعه‌ای، قادر به جبران کاستی‌های سیاسی و اجتماعی نبودند.

جدال‌های تاریخ‌نگاری رسمی و نقدهای دانشگاهی نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. روایت رسمی حکومت پهلوی تلاش داشت همه موفقیت‌ها را برجسته کند و نقاط ضعف و بحران‌ها را کم‌رنگ سازد، در حالی که پژوهش‌های مستقل و دانشگاهی، با استفاده از اسناد، خاطرات و مطالعات میدانی، به بررسی همه‌جانبه نقاط ضعف، فساد اداری، ناکارآمدی‌های اقتصادی و اجتماعی و تضادهای فرهنگی و سیاسی می‌پردازند. این تضاد میان روایت رسمی و تحلیل انتقادی، نشان‌دهنده اهمیت بازخوانی دقیق و مستدل تاریخ پهلوی است و ضرورت آگاهی نسل‌های امروز و آینده از پیچیدگی‌ها و تناقض‌های این دوره را روشن می‌سازد.

در نهایت، مرور کارنامه پهلوی و شناسایی نقاط محل مناقشه، نه تنها امکان تحلیل واقع‌بینانه تاریخ ایران را فراهم می‌آورد، بلکه بستری ایجاد می‌کند تا پروژه‌های بازنمایی نوستالژیک و تلاش‌های تطهیر پهلوی به دقت بررسی و مواجهه شوند. شناخت این واقعیت‌ها، راهبردی و ضروری است، زیرا بدون درک درست از ضعف‌ها و بحران‌های تاریخی، امکان تحلیل معاصر و پیش‌بینی آینده سیاسی و اجتماعی کشور محدود خواهد بود.

بخش سوم: بازیگران و ابزارهای جریان تطهیر پهلوی

در عصر حاضر، شکل‌گیری و گسترش جریان‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی افکار عمومی و بازنمایی تاریخ ایفا می‌کند. هر رویداد یا روایت تاریخی، علاوه بر مستندات و شواهد، تحت تأثیر بازیگران، ابزارها و شبکه‌های انتشار قرار می‌گیرد که می‌توانند تصویر واقعیت را تحریف یا بازتولید کنند. شناخت این شبکه‌ها و ارزیابی نفوذ و دامنه فعالیت آنان، از جمله پیش‌شرط‌های تحلیل دقیق و راهبردی هر پروژه‌ی اطلاعاتی یا تاریخی است.

در موج تطهیر رژیم پهلوی، این مسئله بیش از پیش اهمیت یافته است. طیف متنوعی از بازیگران، از چهره‌های سلطنت‌طلب گرفته تا شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان و رسانه‌های اجتماعی، به همراه کانال‌های پیام‌رسان و بخشی از رسانه‌های فارسیِ برون‌مرزی، به تولید و انتشار محتواهایی می‌پردازند که با هدف بازنمایی نوستالژیک و سفیدشویی پهلوی طراحی شده‌اند. این شبکه‌ها، شامل تلویزیون‌های ماهواره‌ای و همچنین پلتفرم‌های دیجیتال جهانی و محلی هستند که هر یک با گستره و ماهیت متفاوت، بخشی از میدان تأثیرگذاری بر مخاطب را در اختیار دارند. بررسی نقشه‌ی فعالیت این کانال‌ها و پلتفرم‌ها، کلید فهم ساختار جریان و تحلیل راهبردی موج تطهیر پهلوی است و امکان رصد دقیق شیوه‌ها و اهداف آنان را فراهم می‌کند.

۱) بازیگران

جریان تطهیر پهلوی، محصول فعالیت و هم‌افزایی طیفی متنوع از بازیگران است که هر یک با ابزارها، سرمایه‌های اجتماعی و رسانه‌ای و همچنین مخاطبان خاص خود، نقش‌آفرینی می‌کنند. این تنوع و تکثر بازیگران سبب شده است که پروژه سفیدشویی پهلوی از یک حرکت پراکنده و محدود، به جریانی سازمان‌یافته و چندلایه بدل شود.

در رأس این طیف، چهره‌های سلطنت‌طلب و بازماندگان خاندان پهلوی قرار دارند که در طول دهه‌های گذشته کوشیده‌اند از موقعیت خود در خارج از کشور به‌عنوان «نمادهای سلطنت» بهره‌برداری کنند. مهم‌ترین آنان فرزند محمدرضا پهلوی است که با حضور مکرر در مصاحبه‌های رسانه‌ای، سخنرانی‌ها و نشست‌های عمومی، تلاش می‌کند چهره‌ای کاریزماتیک و نجات‌بخش از خود و پادشاهی پهلوی ارائه دهد. در کنار او، گروهی از نزدیکان، مشاوران و فعالان سلطنت‌طلب، به‌ویژه در اروپا و آمریکا، با تولید محتوا و سازمان‌دهی شبکه‌های تبلیغاتی، این روایت را تقویت می‌کنند. آنان می‌کوشند تصویری «مدرن، ملی‌گرا و پیشرفت‌محور» از رژیم پهلوی ترسیم کنند و ضعف‌ها و فساد ساختاری آن را در حاشیه قرار دهند.

در سطحی دیگر، شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان همچون «من‌وتو» و «ایران‌اینترنشنال» قرار دارند که به کانون اصلی بازنمایی مثبت پهلوی در رسانه‌های عمومی تبدیل شده‌اند. این شبکه‌ها، با استفاده از برنامه‌های مستندگونه درباره زندگی اجتماعی و فرهنگی در عصر پهلوی، با طراحی سریال‌های تاریخی و حتی با بهره‌گیری از برنامه‌های سرگرمی و مسابقات، به بازتولید یک تصویر پرزرق‌وبرق از آن دوران می‌پردازند. مهم‌ترین کارکرد این رسانه‌ها، ترکیب «اطلاعات تاریخی گزینشی» با «روش‌های سرگرم‌کننده» است؛ روشی

که اثرگذاری روانی بالایی بر افکار عمومی، به‌ویژه نسل جوانی که تجربه‌ای مستقیم از آن دوران ندارد، برجای می‌گذارد.

در کنار رسانه‌های رسمی و ساختاریافته، پلتفرم‌های اجتماعی جهانی مانند اینستاگرام، ایکس و یوتیوب، به میدان اصلی تکثیر و بازنشر این محتواها تبدیل شده‌اند. در این فضاها، کلیپ‌های کوتاه آرشیوی از محمدرضا پهلوی، ملکه یا برنامه‌های قدیمی تلویزیون ملی ایران، با ترکیب موسیقی نوستالژیک و روایت‌های ساده‌سازی‌شده، دست‌به‌دست می‌شوند. الگوریتم این پلتفرم‌ها نیز به دلیل جذابیت بصری و سرعت بالای بازدید، به تقویت این چرخه کمک می‌کند و به‌ویژه جوانانی که تجربه تاریخی مستقیمی ندارند، در معرض این بازنمایی گزینشی قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر، کانال‌های پیام‌رسان مانند تلگرام، که در ایران کارکردی گسترده دارند، امکان انتشار سریع و بدون فیلتر محتوای تحریف‌شده را فراهم کرده‌اند. در این فضاها، کانال‌های سلطنت‌طلب و جریان‌های معاند با بازنشر مستمر کلیپ‌ها، متن‌ها و اخبار دستکاری‌شده، مخاطبان خود را تغذیه می‌کنند. این پیام‌رسان‌ها به دلیل ماهیت غیررسمی و شبکه‌ای، قابلیت بسیج سریع افکار عمومی در بزنگاه‌های سیاسی و اجتماعی را نیز دارند.

افزون بر اینها، بخشی از رسانه‌های فارسیِ برون‌مرزی که لزوماً برچسب سلطنت‌طلبی را یدک نمی‌کشند، اما به بهانه‌های فرهنگی و اجتماعی، تصویری مثبت یا دست‌کم خنثی از پهلوی ارائه می‌دهند. پوشش موضوعاتی چون مدرنیته فرهنگی، نقش زنان در دوران پهلوی یا بازخوانی پروژه‌های عمرانی، نمونه‌هایی از این بازنمایی غیرمستقیم هستند. چنین رسانه‌هایی با ظاهر بی‌طرف و دانشگاهی، مخاطبانی خاص‌تر را هدف قرار می‌دهند و به جریان تطهیر وجهه‌ای علمی و موجه می‌بخشند.

در مجموع، طیف بازیگران این جریان از چهره‌های شخصی و سیاسی گرفته تا رسانه‌های حرفه‌ای و پلتفرم‌های اجتماعی غیررسمی، در قالب یک شبکه چندلایه و هم‌افزا عمل می‌کنند. این هم‌افزایی است که به پروژه تطهیر پهلوی توان و ماندگاری می‌بخشد و ضرورت شناسایی دقیق این بازیگران و شیوه‌های نفوذ آنان را در سطح راهبردی آشکار می‌سازد.

۲) نقشه‌ی کانال‌ها:

در ترسیم نقشه‌ی کانال‌های رسانه‌ای و پلتفرمی که در خدمت پروژه‌ی تطهیر پهلوی فعالیت می‌کنند، می‌توان یک منظومه‌ی چندسطحی از ابزارهای ارتباطی را شناسایی کرد که هر یک با مأموریت، مخاطب و شیوه‌ی اثرگذاری خاص خود، در تقویت و بازتولید این جریان نقش دارند. این کانال‌ها نه‌تنها محتوای تولیدشده توسط بازیگران اصلی را بازتاب می‌دهند، بلکه به‌مثابه‌ی تکثیرکننده و تشدیدکننده‌ی گفتمان سفیدشویی پهلوی عمل کرده و بر گستره‌ی مخاطبان آن می‌افزایند.

در رأس این نقشه، تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان همچون من‌وتو و ایران‌اینترنشنال قرار دارند. شبکه‌ی من‌وتو، با بهره‌گیری از قالب‌های جذاب و سرگرم‌کننده، از مستندهای تاریخی و برنامه‌های بازخوانی زندگی روزمره‌ی دوران پهلوی گرفته تا سریال‌های فرهنگی و هنری، می‌کوشد یک تصویر نوستالژیک، درخشان و عاری از تناقض از رژیم گذشته ارائه دهد. این شبکه با مهارت ویژه‌ای ضعف‌ها و بحران‌های پهلوی را به حاشیه رانده و در عوض، روایت‌هایی زیباشناسانه از «مدرنیته‌ی نیم‌بند» آن دوران به نمایش می‌گذارد. در کنار آن، ایران‌اینترنشنال، اگرچه با ادعای پوشش خبری و تحلیلی روز فعالیت می‌کند، اما در عمل به تریبونی گسترده برای حضور چهره‌های سلطنت‌طلب و ارائه روایت‌های تاریخ‌سازی بدل شده است. مصاحبه‌های پی‌درپی با فرزند محمدرضا پهلوی و برجسته‌سازی مواضع او در بزنگاه‌های سیاسی، نمونه‌ی بارز این خط رسانه‌ای است.

در سطحی دیگر، پلتفرم‌های جهانی همچون یوتیوب نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. یوتیوب به‌واسطه‌ی دسترسی آزاد و گستردگی مخاطبان، به محلی برای بازنشر مستندها، سخنرانی‌ها و کلیپ‌های تبلیغی سلطنت‌طلبان تبدیل شده است. بسیاری از کانال‌های کوچک و بزرگ، چه وابسته به جریان سلطنت و چه مستقل از آن، در قالب برنامه‌های آرشیوی یا محتوای تحلیلی، به مقایسه‌ی گزینشی «ایران پهلوی» و «ایران پس از انقلاب» می‌پردازند. این مقایسه‌ها عموماً با دست‌کاری داده‌ها و تکیه بر جلوه‌های تصویری انجام می‌گیرد تا جذابیت و باورپذیری بیشتری داشته باشد.

تلگرام نیز به‌عنوان یک ابزار پیام‌رسان با کارکرد شبه‌رسانه‌ای، بخش دیگری از این نقشه را تشکیل می‌دهد. کانال‌های متعدد سلطنت‌طلب در این فضا با انتشار فوری اخبار، بازنشر ویدئوهای کوتاه و تولید محتوای متنی با بار عاطفی شدید، به‌ویژه در زمان بحران‌های داخلی، تلاش می‌کنند فضای روانی جامعه را تحت تأثیر قرار

دهند. تلگرام با ساختار شبکه‌ای و قابلیت پخش سریع محتوا، امکان بسیج آنی مخاطبان و تقویت روایت‌های هماهنگ را در اختیار این جریان می‌گذارد.

پلتفرم ایکس (توییتر سابق) جایگاه دیگری در این منظومه دارد. سلطنت‌طلبان و رسانه‌های همسو در این فضا با بهره‌گیری از هشتگ‌سازی، عملیات هماهنگ ترندینگ و انتشار گزاره‌های کوتاه و تحریک‌آمیز، به تولید موج‌های رسانه‌ای می‌پردازند. این موج‌ها، که گاه با دخالت ربات‌های سازمان‌یافته نیز تقویت می‌شوند، هدفشان القای گستردگی اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به گفتمان تطهیر پهلوی است. به همین دلیل، ایکس در بزنگاه‌های سیاسی، به صحنه‌ی اصلی تقابل روایت‌ها و ابزار اثرگذاری سریع بر ذهنیت کاربران جوان و تحصیل‌کرده بدل شده است.

افزون بر این موارد، اینستاگرام به‌عنوان شبکه‌ای تصویرمحور، نقشی ویژه در بازتولید نوستالژی ایفا می‌کند. صفحه‌های متعدد با انتشار عکس‌های قدیمی از خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، چهره‌های فرهنگی و هنری دوران پهلوی، به‌همراه روایت‌های احساسی و مقایسه‌های ظاهری، بر ذهنیت عاطفی مخاطب سرمایه‌گذاری می‌کنند. این نوع بازنمایی، اگرچه فاقد بار تحلیلی جدی است، اما از منظر روانی و فرهنگی به تقویت حس «از دست دادن یک عصر طلایی» منجر می‌شود.

در مجموع، نقشه‌ی کانال‌های رسانه‌ای و ارتباطی در پروژه‌ی تطهیر پهلوی، ترکیبی از رسانه‌های حرفه‌ای ساختاریافته (مانند من‌وتو و ایران‌اینترنشنال) و پلتفرم‌های آزاد و شبکه‌ای (یوتیوب، تلگرام، ایکس و اینستاگرام) است که با همدیگر یک اکوسیستم به‌هم‌پیوسته را شکل می‌دهند. این اکوسیستم با تکیه بر هم‌افزایی میان روایت‌سازی رسمی و بازنشر شبکه‌ای غیررسمی، به بازتولید و تعمیق روایت سفیدشویی پهلوی در ابعاد گسترده می‌پردازد و بدین‌ترتیب، چالشی مستمر و چندلایه برای حافظه‌ی تاریخی جامعه‌ی ایرانی ایجاد می‌کند.

بخش چهارم: تکنیک‌ها و الگوهای گفتمانی در تطهیر

در هر پروژه‌ی روایت‌سازی تاریخی، آنچه بیش از همه اهمیت می‌یابد نه صرفاً داده‌ها و اسناد، بلکه نحوه‌ی چینش، برجسته‌سازی و بازنمایی آن‌ها است. جریان تطهیر پهلوی نیز از همین مسیر می‌کوشد کارنامه‌ی سیاسی و اجتماعی این خاندان را از نو تعریف کرده و در افکار عمومی بازآفرینی کند. در این چارچوب، مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و الگوهای گفتمانی به‌کار گرفته می‌شود که با بهره‌گیری از عناصر عاطفی، اسطوره‌ای و

مقایسه‌ای، زمینه‌ی بازتولید «گذشته‌ای طلایی» را فراهم می‌سازد. نوستالژی‌سازی، قهرمان‌پردازی، دوگانه‌سازی‌های ساده‌انگارانه، گزینش شواهد و بازقاب‌بندی تحولات تاریخی از مهم‌ترین این شگردهاست؛ شگردهایی که در نهایت، با صورت‌بندی «دیگری» در برابر جمهوری اسلامی، می‌کوشند انقلاب ۵۷ را بی‌اعتبار و پهلوی را به بدیلی مطلوب و از دست‌رفته بدل سازند.

۱) اسطوره‌پردازی و دوگانه‌سازی در روایت پهلوی

در میان تکنیک‌های اصلی پروژه‌ی تطهیر پهلوی، برجسته‌ترین و رایج‌ترین شگرد، اسطوره‌سازی از یک «عصر طلایی» خیالی است. در این روایت‌سازی، دوره‌ی پهلوی به‌ویژه دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، نه با همه‌ی تضادها، کاستی‌ها و بحران‌هایش، بلکه به‌مثابه دوره‌ای باشکوه، آرام و پیشرفته تصویر می‌شود؛ گویی ایران در آن سال‌ها بر مدار توسعه و شکوفایی قرار داشت و تنها انقلاب اسلامی این مسیر روشن را گسست. این بازنمایی، بیش از آنکه محصول بررسی علمی تاریخ باشد، بر پایه‌ی حسرت‌انگیزی و تحریک عاطفه‌های نوستالژیک بنا شده است؛ به‌گونه‌ای که شهروند امروز، خصوصاً نسل جوان، با دیدن تصاویری از خیابان‌های مدرن تهران، جشن‌های پرزرق‌وبرق یا نمایش‌های ظاهری تجدد، به این پرسش اغواگرانه برسد که «اگر چنین وضعی بوده، پس چرا انقلاب کردید؟».

در دل این نوستالژی‌سازی، قهرمان‌پردازی از رضاشاه و محمدرضا شاه جایگاهی محوری دارد. رضاشاه به‌عنوان «بنیان‌گذار نظم نوین» و «منجی از عقب‌ماندگی تاریخی» معرفی می‌شود و محمدرضا شاه به عنوان «رهبر میهن‌دوست» که گویا قربانی توطئه‌های جهانی و انقلاب «غیرعاقلانه» مردم ایران شد. این قهرمان‌سازی‌ها با حذف عامدانه‌ی واقعیت‌هایی چون استبداد خشن، سرکوب خونین مخالفان، فساد ساختاری و وابستگی همه‌جانبه به قدرت‌های بیگانه ساخته می‌شود و در نهایت، چهره‌ای آرمانی از حاکمان پهلوی برساخته می‌گردد؛ چهره‌ای که بیشتر به یک اسطوره‌ی سیاسی شبیه است تا بازنمایی مستند تاریخ.

در کنار این اسطوره‌سازی، تکنیک دوگانه‌سازی‌های گفتمانی نیز به‌طور گسترده به کار گرفته می‌شود. تاریخ صد سال اخیر در روایت جریان تطهیر، به عرصه‌ی تقابل‌های ساده‌انگارانه‌ای چون «نظم در برابر آشوب»، «پیشرفت در برابر عقب‌ماندگی» و «مدرن در برابر سنت» تقلیل می‌یابد. در این چارچوب، رژیم پهلوی مظهر نظم، پیشرفت و مدرنیته معرفی می‌شود، در حالی که انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن، به‌عنوان عامل بی‌ثباتی، عقب‌گرد و بازگشت به گذشته به تصویر کشیده می‌شوند. چنین دوگانه‌سازی‌هایی با حذف

زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، امکان فهم واقع‌بینانه‌ی تاریخ را از مخاطب می‌گیرند و او را در معرض یک روایت تحریف‌شده و جهت‌دار قرار می‌دهند.

این سه‌گانه‌ی نوستالژی‌سازی، قهرمان‌پردازی و دوگانه‌سازی، در مجموع، ستون‌های اصلی عملیات گفتمانی تطهیر پهلوی را می‌سازند؛ عملیاتی که با بهره‌گیری از رسانه‌های مدرن، تلاش می‌کند تاریخ را از بستر واقعی‌اش جدا کرده و در قالبی اسطوره‌ای، احساسی و ساده‌سازی‌شده بازنویسی نماید.

۲) تحریف گزینشی و بازقاب‌بندی تاریخ

از برجسته‌ترین ترفندهای جریان تطهیر پهلوی، بهره‌گیری از تحریف گزینشی واقعیت‌ها و بازقالب‌بندی روایت‌های تاریخی به‌گونه‌ای است که تصویری یک‌سویه، ناقص و در عین حال فریبنده از گذشته ارائه گردد. این تکنیک که در ادبیات مطالعات رسانه‌ای از آن با عنوان چری‌پیکینگ (Cherry-Picking) یاد می‌شود، متکی بر انتخاب و برجسته‌سازی بخش‌هایی از داده‌ها و شواهد مطلوب و حذف و نادیده گرفتن مجموعه‌ای از واقعیات تلخ، اسناد غیرقابل انکار و تجارب زیسته‌ی ملت ایران است. به این ترتیب، کارنامه‌ی رژیم پهلوی به‌گونه‌ای تحریف می‌شود که بخش‌های تاریک و رسوای آن در حاشیه قرار گیرد و تنها جزئیات کم‌اهمیت یا اقدامات مقطعی، در مقام دستاوردی عظیم و سرنوشت‌ساز به نمایش گذاشته شود.

در این چارچوب، از قیاس‌های ناهماسنخ و غیرهم‌تراز نیز بهره گرفته می‌شود. رسانه‌ها و جریان‌های سلطنت‌طلب یا وابسته به آنان، به‌جای مقایسه‌ی منطقی شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بستر تاریخی هر دوره، با کنار هم نهادن آمارها و تصاویر متعلق به دو زمانه‌ی متفاوت، به ایجاد دوگانه‌ای کاذب میان «گذشته‌ی باشکوه» و «امروز بحرانی» می‌پردازند. چنین قیاس‌هایی عملاً فاقد دقت علمی و بی‌اعتنا به زمینه‌های ژئوپلیتیکی، تحولات جهانی و شرایط خاص هر مقطع تاریخی هستند؛ با این حال، در سطح افکار عمومی می‌توانند تأثیری روانی بر مخاطب جوان و کم‌اطلاع بر جای گذارند و زمینه‌ی دل‌زدگی از وضعیت کنونی را فراهم آورند.

از دیگر شگردهای مهم، حذف زمینه‌ها و بسترهای واقعی تصمیمات و سیاست‌های پهلوی است. برای مثال، اصلاحات موسوم به «انقلاب سفید» یا پروژه‌های عمرانی پهلوی بدون هیچ اشاره‌ای به پیامدهای اجتماعی آن‌ها ــ از جمله گسترش نابرابری، نابودی کشاورزی سنتی، وابستگی بیشتر به غرب و تعمیق شکاف میان طبقات اجتماعی ــ به‌عنوان گام‌هایی مترقی و پیشرو معرفی می‌شوند. این حذف‌گرایی، نوعی بازنمایی ناقص

و تحریف‌شده از تاریخ می‌آفریند که نه‌تنها حقیقت را پنهان می‌کند، بلکه ذهن مخاطب را به‌سوی درکی وارونه از واقعیت سوق می‌دهد.

این روند در سطحی دیگر، با فراتاریخی‌کردن اصلاحات و اقدامات پهلوی نیز همراه است. اقدامات مقطعی و محدود، همچون احداث چند پروژه‌ی صنعتی یا توسعه‌ی عمرانی در برخی مناطق شهری، از جایگاه واقعی و نسبی خود جدا می‌شوند و در قامت تحولی تمدنی و بنیادین تصویر می‌گردند. این بازنمایی آگاهانه، با بزرگ‌نمایی نتایج و بی‌توجهی به ناکامی‌ها و محدودیت‌های عینی آن سیاست‌ها، پهلوی را به‌مثابه «معمار توسعه‌ی ایران» به مخاطب عرضه می‌کند؛ در حالی که واقعیات تاریخی نشان می‌دهد این اصلاحات، بیش از آنکه برخاسته از اراده‌ای ملی و مستقل باشند، تابعی از فشارهای بین‌المللی و نیازهای قدرت‌های بیگانه بودند.

در سطحی عمیق‌تر، پروژه‌ی تطهیر پهلوی با بازقاب‌بندی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به‌عنوان «انحراف» به اوج خود می‌رسد. در این چارچوب، انقلاب مردمی و اسلامی که با خون صدها هزار شهید و فریاد آزادی‌خواهانه‌ی ملتی تحت استبداد به ثمر نشست، نه نقطه‌ی عطف خودآگاهی تاریخی و رهایی ملی، بلکه خطایی تاریخی و گسستی مخرّب معرفی می‌شود که گویا ایران را از مسیر «پیشرفت و شکوفایی» بازداشت. چنین بازقاب‌بندی‌ای در حقیقت، قلب ماهیت انقلاب اسلامی و وارونه‌سازی حقیقت تاریخی است؛ زیرا انقلاب ۵۷ نه در خلأ، بلکه در بستر ده‌ها سال فساد، استبداد و وابستگی شکل گرفت و پاسخی اصیل و ملی به بن‌بست‌های رژیم پهلوی بود.

بدین‌ترتیب، روشن می‌شود که تکنیک‌های تحریف گزینشی، قیاس‌های ناهماسنخ، حذف زمینه‌ها، فراتاریخی‌کردن اصلاحات و بازقاب‌بندی انقلاب، همگی در خدمت راهبردی واحد قرار دارند: زدودن چهره‌ی واقعی پهلوی و زیر سؤال بردن مشروعیت انقلاب اسلامی. این راهبرد، نه یک بحث علمی یا نقد تاریخی منصفانه، بلکه تلاشی سازمان‌یافته برای مصادره‌ی حافظه‌ی جمعی ملت ایران و گشودن راه برای بازتولید وابستگی و استبداد در پوششی تازه است.

۳) صورت‌بندی «دیگری» و برساختن تقابل هویتی با انقلاب اسلامی

یکی از شگردهای بنیادین در پروژه‌ی تطهیر پهلوی، بهره‌گیری از مکانیسم‌های دیگری‌سازی (Othering) در روایت‌پردازی‌ها و تولیدات رسانه‌ای است. این تکنیک که ریشه در مطالعات انتقادی گفتمان و تحلیل رسانه دارد، بر آن است که هویت مطلوب جریان روایت‌گر تنها در نسبت با «دیگری» ساخته شود؛ به این معنا که برای مشروعیت‌بخشی به سلطنت و بازنمایی آن به‌عنوان بدیلی عقلانی و مدرن، لازم است انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به‌منزله‌ی «دیگریِ منفی» معرفی شوند.

در این چارچوب، مستندها، برنامه‌ها و تولیدات تصویریِ شبکه‌های سلطنت‌طلب یا همسو با آن‌ها، به‌طور هدفمند دست به خلق تقابل‌های هویتی می‌زنند. انقلاب اسلامی، نه به‌عنوان جنبشی رهایی‌بخش و تجلی اراده‌ی مردمی، بلکه در مقام پدیده‌ای هیجانی، غیرعقلانی و متأثر از «سنت‌گرایی عقب‌مانده» بازنمایی می‌شود. در مقابل، رژیم پهلوی در قامت «نظام نظم‌بخش و توسعه‌گرا» تصویر می‌گردد که گویا توانسته بود ایران را در مسیر همسویی با جهان مدرن قرار دهد. این دوگانه‌سازی تقابلی، زمینه‌ساز شکل‌گیری تصویری واژگون از تاریخ معاصر است که در آن، انقلاب نه پاسخی طبیعی به استبداد و وابستگی، بلکه عامل اصلی سقوط ایران به وضعیتی بغرنج معرفی می‌شود.

از منظر تکنیکی، این دیگری‌سازی در سطح تصویری و زبانی به اشکال مختلف بروز می‌یابد. در مستندهای شبکه‌هایی همچون «من‌وتو» یا «ایران‌اینترنشنال»، غالباً با بازنمایی تصویری آشفته از سال‌های پس از انقلاب مواجهیم: تصاویری از صف‌های طولانی، اعتراضات خیابانی و یا چالش‌های اقتصادی، در کنار روایت‌هایی شخصی و عاطفی قرار می‌گیرند که همگی بر فقدان «نظم»، «امنیت» و «رفاه» دلالت دارند. در نقطه‌ی مقابل، تصاویر دوران پهلوی با موسیقی پرشکوه، رنگ‌های روشن و گفتار متنی ستایش‌آمیز ترکیب می‌شوند تا به‌گونه‌ای ناخودآگاه در ذهن مخاطب پیوندی میان «مدرنیته، نظم و رفاه» با سلطنت ایجاد شود.

در سطح گفتاری، رسانه‌های مزبور با تحریف معنایی و تقلیل انقلاب به امری صرفاً سیاسی یا حاصل «دست‌کاری گروه‌های ایدئولوژیک»، می‌کوشند آن را از ریشه‌های اجتماعی و هویتی‌اش جدا کنند. بدین‌ترتیب، خیزش مردم ایران علیه استبداد، فساد و سلطه‌ی خارجی، به‌جای آنکه به‌منزله‌ی جنبشی تاریخی و رهایی‌بخش فهم شود، به‌عنوان یک «انحراف»، «خطای جمعی» یا «توهمی زودگذر» معرفی می‌شود که گویا ایرانیان را از مسیر طبیعی پیشرفت دور ساخت.

این الگوی دیگری‌سازی، در نهایت هدفی مشخص را دنبال می‌کند: بی‌اعتبارسازی هویت برآمده از انقلاب اسلامی و جایگزین‌کردن آن با هویتی بازسازی‌شده و دستکاری‌شده از گذشته‌ی سلطنتی. چنین بازنمایی‌ای نه صرفاً به گذشته می‌نگرد، بلکه به شکلی آینده‌محور عمل می‌کند؛ به این معنا که می‌کوشد با زدودن مشروعیت از جمهوری اسلامی و معرفی آن به‌عنوان «دیگریِ نابهنجار»، راه را برای احیای نمادین یا حتی سیاسی پهلوی در اذهان بخشی از افکار عمومی هموار سازد.

به بیان دیگر، دیگری‌سازی علیه انقلاب اسلامی، هسته‌ی مرکزی گفتمان تطهیر پهلوی را تشکیل می‌دهد. این شگرد به‌صورت هم‌زمان حافظه‌ی تاریخی ملت را دست‌کاری می‌کند و افق‌های آینده‌ی او را بازتعریف می‌سازد؛ چرا که جامعه‌ای که انقلاب خود را «انحراف» بپندارد و هویت کنونی خود را «دیگریِ منفی» بداند، مستعد آن خواهد شد که به گذشته‌ای بازگردد که در واقع هیچ‌گاه حامل آن تصویر آرمانی نبوده است.

بخش پنجم: زیرساخت دیجیتال و تکنیک‌های عملیات اطلاعاتی

در فضای پیچیده و شبکه‌محور رسانه‌های امروز، اثرگذاری گفتمان‌ها و روایت‌های تاریخی دیگر تنها متکی به محتوای متنی یا تصویری نیست، بلکه زیرساخت‌های دیجیتال و ابزارهای فنی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی ادراک عمومی ایفا می‌کنند. الگوریتم‌ها، سیستم‌های بازتکرار پیام و شبکه‌های هماهنگ رفتاری، امکان تولید و انتشار محتوای انبوه را فراهم می‌آورند و با ایجاد چرخه‌های شبه‌خبری و گردش و بازتولید خودکار پیام‌ها در شبکه‌های اجتماعی و دیجیتال، پیام‌ها را در سطحی گسترده و سریع تثبیت می‌کنند. در این چارچوب، بررسی و ارزیابی صحت ادعاهای آماری، تاریخی و سازمان‌یافته، به‌ویژه درباره‌ی تولید محتوای هدفمند توسط گروه‌های متعدد، امری ضروری است تا بتوان کارکرد واقعی این زیرساخت‌ها و تاثیر آن‌ها بر موج تطهیر پهلوی را به‌درستی تحلیل نمود.

۱) نقش الگوریتم‌ها و بازتکرار پیام، تولید محتوای انبوه، شبکه‌های هماهنگ‌رفتاری و خبرسازی در جریان تطهیر پهلوی

در عصر کنونی، فضای دیجیتال به کانون اصلی شکل‌دهی افکار عمومی و تولید روایت‌های تاریخی و اجتماعی تبدیل شده است و جریان‌های تطهیر پهلوی به شکل گسترده از این زیرساخت‌ها بهره می‌برند. الگوریتم‌های هوشمند شبکه‌های اجتماعی، با اولویت‌دهی به محتوای پرتعامل، امکان بازتکرار سیستماتیک

پیام‌ها و تثبیت روایت‌های مطلوب جریان تطهیر را فراهم می‌آورند. این سازوکار موجب می‌شود که پیام‌ها و روایت‌های انتخابی، حتی اگر محدود و گزینشی باشند، دامنه‌ای فراگیر پیدا کرده و مخاطب در معرض دیدگاه‌های جهت‌دار و بازنمایی‌های تحریف‌شده قرار گیرد.

در کنار آن، تولید محتوای انبوه و هدفمند شامل متن، تصویر و ویدئو، به صورت مداوم روایت‌های مطلوب سلطنت‌طلبان را تغذیه می‌کند. این محتواها، با بهره‌گیری از گزینش شواهد، حذف زمینه‌ها و بازقاب‌بندی تاریخ، تصویری محدود و جهت‌دار از دوره پهلوی ارائه می‌دهند و امکان تحلیل انتقادی مخاطب را کاهش می‌دهند. روند تولید محتوا اغلب با تمرکز بر قهرمان‌پردازی رضاشاه و محمدرضا پهلوی، ایجاد دوگانه‌های «نظم/آشوب» و «پیشرفت/عقب‌ماندگی» و بازتولید روایت طلایی گذشته (golden age myth) همراه است که در ذهن مخاطب تصویری مثبت و اغراق‌آمیز از حکومت پهلوی ایجاد می‌کند.

شبکه‌های هماهنگ‌رفتاری(coordinated behavior)، که شامل گروه‌های فعال در رسانه‌های اجتماعی، کانال‌های پیام‌رسان و برخی رسانه‌های برون‌مرزی است، با انجام فعالیت‌های زمان‌بندی‌شده و هدفمند، دامنه نفوذ این محتواها را تقویت می‌کنند و القای اجماع مصنوعی و پذیرش عمومی را ممکن می‌سازند. این هماهنگی سازمان‌یافته، اثر روانی پیام‌ها را تقویت کرده و به تثبیت روایت‌های مطلوب سلطنت‌طلبان در ذهن مخاطب کمک می‌کند.

همزمان، خبرسازی و شبه‌خبرسازی، با طراحی روایت‌های تحریف‌شده و انتخاب گزینشی شواهد، مخاطب را در مواجهه با واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی سردرگم ساخته و امکان بررسی انتقادی و تحلیل دقیق را محدود می‌سازد. این تکنیک‌ها اغلب در قالب محتوای تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، کانال‌های یوتیوب، تلگرام و شبکه‌های اجتماعی انتشار می‌یابند و باعث شکل‌گیری حلقه‌های انتشار بازتکرار شونده (memetic loops) می‌شوند که پیام‌های کلیدی جریان تطهیر پهلوی را در چرخه اطلاع‌رسانی دیجیتال تثبیت می‌کنند.

در نتیجه، ترکیب الگوریتم‌های هوشمند، تولید محتوای انبوه، شبکه‌های هماهنگ و خبرسازی هدفمند، امکان بازتولید روایت‌های تحریف‌شده و تثبیت دیدگاه‌های مطلوب سلطنت‌طلبان را در فضای دیجیتال فراهم می‌آورد و نقش آن در پیشبرد پروژه تطهیر پهلوی غیرقابل انکار است.

۲) ردیابی ادعاهای آماری و تاریخی و چرخه‌های انتشار آنها در جریان تطهیر پهلوی

یکی از مؤلفه‌های اساسی جریان تطهیر پهلوی، استفاده هدفمند از ادعاهای آماری و تاریخی است که با گزینش شواهد، حذف زمینه‌های کلان و بازقاب‌بندی رویدادها، تصویری مطلوب و اغراق‌آمیز از دوران پهلوی ارائه می‌دهند. این ادعاها، غالباً در قالب روایت‌های پیشرفت اقتصادی، امنیت اجتماعی و توسعه مدرن ارائه شده و با القای دوگانه‌های «پیشرفت/عقب‌ماندگی» یا «نظم/آشوب»، مخاطب را به مقایسه‌ای جهت‌دار با دوره پس از انقلاب ترغیب می‌کنند.

چرخه انتشار این ادعاها، یا همان memetic loops، نقش کلیدی در تثبیت روایت‌های تحریف‌شده دارد. ادعاهای اولیه در قالب محتواهای کوتاه، تصویری یا ویدیویی در شبکه‌های اجتماعی، کانال‌های پیام‌رسان و رسانه‌های برون‌مرزی منتشر می‌شوند و سپس با بازتکرار سیستماتیک و مشارکت گروه‌های هماهنگ‌رفتاری، به صورت مکرر در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرند. این چرخه، هم موجب ایجاد القای اجماع مصنوعی و هم بازتولید مداوم اطلاعات گزینشی می‌گردد، تا جایی که مخاطب در مواجهه با داده‌های واقعی، سردرگم شده و امکان تحلیل انتقادی کاهش می‌یابد.

علاوه بر این، بسیاری از این ادعاها با قیاس‌های ناهماهنگ و فراتاریخی‌کردن اصلاحات پهلوی تقویت می‌شوند؛ به گونه‌ای که اصلاحات و پروژه‌های مدرن‌سازی بدون توجه به شرایط تاریخی و سیاسی خاص زمان خود ارائه شده و دستاوردهای آن به‌صورت مستقل و بدون زمینه تحلیلی به مخاطب نمایش داده می‌شود. در همین راستا، انقلاب ۵۷ و نظام جمهوری اسلامی غالباً به عنوان «انحراف از مسیر پیشرفت» بازقاب‌بندی شده و با القای تفاوت‌های آشکار، نقش «دیگری» و دشمن روایت را ایفا می‌کنند.

از منظر تحلیلی، ردیابی این ادعاها و چرخه انتشارشان به دو دلیل حیاتی است: نخست، امکان شناسایی ساختارهای هماهنگ و سازمان‌یافته انتشار محتوا و دوم، ارزیابی اعتبار و صحت‌سنجانه ادعاهای تاریخی و آماری. بدون این رصد دقیق، جریان تطهیر پهلوی قادر خواهد بود با تکرار مکرر و بازتولید محتوای گزینشی، تصویر تحریف‌شده‌ای از تاریخ ارائه کرده و مخاطب را در چارچوب دیدگاه‌های مطلوب سلطنت‌طلبان محصور نماید.

بخش ششم: مخاطب‌شناسی و جامعه‌پذیری پیام

در جریان تطهیر پهلوی، تحلیل مخاطب و نحوه جامعه‌پذیری پیام‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم میزان اثرگذاری روایت‌ها دارد. این بخش به بررسی گروه‌های اجتماعی مخاطب، شکاف‌های نسلی، اقتصادی و هویتی و تأثیر رخدادهای اخیر بر پذیرش روایت‌های نوستالژیک می‌پردازد. همچنین، سوگیری‌های شناختی مخاطبان، از جمله اثر هاله‌ای و انتخاب خاطره‌گزینانه، در استقبال از روایت‌های تطهیر، نقش مهمی ایفا می‌کنند. شواهد این تحلیل‌ها از طریق مطالعات رسانه‌ای، مصاحبه‌ها و تحقیقات دانشگاهی استخراج شده و زمینه لازم برای فهم دقیق‌تر سازوکارهای نفوذ این پیام‌ها را فراهم می‌آورد.

۱) تحلیل گروه‌های اجتماعی مخاطب و زمینه‌های پذیرش روایت‌های نوستالژیک پهلوی

تحلیل‌های جامعه‌شناختی و رسانه‌ای حاکی از آن است که پذیرش روایت‌های نوستالژیک پهلوی، پدیده‌ای چندبعدی است که در بستر شکاف‌های نسلی، اقتصادی و هویتی شکل می‌گیرد. از منظر نسلی، طبقات میانی و جوانان، به ویژه آن دسته از افراد که تجربه مستقیم و عینی از دوره پهلوی ندارند، بیشترین آسیب‌پذیری را نسبت به جریان‌های رسانه‌ای تطهیر از خود نشان می‌دهند. این گروه‌ها، تحت تأثیر روایت‌های گزینشی، بازنمایی‌های فراتاریخی و بازقاب‌بندی‌های ایدئولوژیک، تصویری ایده‌آل‌سازی‌شده و اغراق‌آمیز از گذشته دریافت می‌کنند که با تجربیات شخصی آنها هم‌پوشانی ندارد، اما به دلیل فقدان تجربه مستقیم، اعتبار و مشروعیت نسبی برایشان دارد.

در سطح اقتصادی، اقشار شهری و برخوردار، به دلیل دسترسی گسترده‌تر به رسانه‌های برون‌مرزی، شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان و پلتفرم‌های اجتماعی دیجیتال، بیشترین مواجهه را با محتوای نوستالژیک پهلوی دارند. این مواجهه مستمر و چندکاناله، ظرفیت ایجاد اثرات تسری و تثبیت گزاره‌های تطهیری را در ذهن مخاطبان افزایش می‌دهد. برعکس، اقشار کم‌برخوردار یا کسانی که دسترسی محدودی به زیرساخت‌های دیجیتال دارند، اغلب در معرض این روایت‌ها قرار نمی‌گیرند و نسبت به آنها حساسیت کمتری دارند، هرچند ممکن است برخی مفاهیم بازنمایی‌شده از طریق شبکه‌های محلی و بازتاب‌های رسانه‌ای غیررسمی به آنها منتقل شود.

ابعاد هویتی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان پذیرش روایت‌های تطهیری دارد. گروه‌هایی که وابستگی کمتر به ارزش‌های سنتی، مذهبی یا محلی دارند، در مواجهه با تصاویر بازتولیدشده از «نظم و پیشرفت» و «مدرنیته پهلوی» تمایل بیشتری به پذیرش پیدا می‌کنند. این در حالی است که گروه‌هایی با تعلقات فرهنگی و مذهبی قوی، به‌ویژه در مناطق با هویت‌های محلی پایدار، نسبت به این روایت‌ها محتاط‌تر عمل کرده و اغلب با واکنش‌های نقدی یا مقاومت نمادین مواجه می‌شوند.

رخدادهای اخیر، از جمله بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نیز زمینه‌ساز افزایش پذیرش روایت‌های نوستالژیک شده‌اند. در شرایطی که مخاطبان با ناکامی‌ها و چالش‌های روزمره مواجه‌اند، میل به بازگشت به گذشته‌ای که در چارچوب روایت‌های رسانه‌ای، مظهر ثبات، نظم و توسعه نمایش داده می‌شود، تشدید می‌گردد. این ترکیب عوامل نسلی، اقتصادی، هویتی و اجتماعی، با یکدیگر تعامل کرده و ظرفیت بالایی برای شکل‌دهی نگرش‌های مطلوب جریان تطهیر پهلوی ایجاد می‌کنند.

در نتیجه، مخاطب‌شناسی در تحلیل جریان‌های تطهیری، مستلزم توجه دقیق به پارامترهای چندلایه و بین‌رشته‌ای است که شامل دسترسی به رسانه، پیش‌زمینه‌های تاریخی و تجربیات زیسته و نیز سوگیری‌های شناختی و روان‌شناختی می‌شود. تنها با درک این چارچوب پیچیده می‌توان به تحلیل دقیق اثرگذاری روایت‌های نوستالژیک پهلوی در ذهنیت گروه‌های اجتماعی مختلف پرداخت و راهبردهای مقابله‌ای مبتنی بر شواهد و داده‌های علمی تدوین نمود.

۲) بازشناسی و تحلیل سوگیری‌های شناختی در استقبال از روایت‌های تطهیری پهلوی

پذیرش و استقبال از روایت‌های تطهیری دوران پهلوی، امری صرفاً مبتنی بر مواجهه تصادفی با محتواهای رسانه‌ای نیست، بلکه فرآیندی پیچیده است که در بستر مکانیسم‌های روان‌شناختی و سوگیری‌های شناختی شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود. یکی از برجسته‌ترین این سوگیری‌ها، اثر هاله‌ای (Halo Effect) است که در آن یک ویژگی برجسته یا مثبت یک پدیده یا شخصیت، توانایی مخاطب در قضاوت متعادل و دقیق نسبت به سایر ابعاد را مختل می‌سازد. در چارچوب جریان تطهیر پهلوی، تأکید رسانه‌ها بر جنبه‌های ظاهری مدرنیته، توسعه اقتصادی محدود و نمایش شکوه و جلال قدرت مرکزی، سبب می‌شود که مخاطب در مواجهه با کل دوره، تصویری یک‌دست مثبت و اغراق‌آمیز را شکل دهد، بدون آنکه به بررسی ابعاد منفی، تضادها یا

ناکامی‌های تاریخی توجه واقعی داشته باشد. این اثر هاله‌ای به‌ویژه زمانی تقویت می‌شود که تصاویر و روایت‌های بصری و چندرسانه‌ای با بار احساسی مثبت ارائه شوند؛ مانند تصاویری از شهرسازی، خودروهای لوکس یا جلوه‌های پرزرق‌وبرق دربار، که همزمان با روایت‌های تحریف‌شده، ذهن مخاطب را به سوی پذیرش کلیت مطلوب هدایت می‌کنند.

سوگیری شناختی دیگری که نقش تعیین‌کننده‌ای در پذیرش این روایت‌ها ایفا می‌کند، خاطره‌گزینی انتخابی (Selective Memory) است. این مکانیزم روانی موجب می‌شود که افراد تجربه‌ها، حافظه‌ها و خاطرات جمعی خود را به نفع گزاره‌های مثبت بازسازی کنند و همزمان تمایل به فراموشی یا کم‌اهمیت جلوه دادن رخدادهای منفی و ناکامی‌های تاریخی داشته باشند. در نتیجه، روایت‌های رسانه‌ای که بر موفقیت‌ها، پیشرفت‌های اقتصادی نسبی یا عناصر ظاهری توسعه تأکید دارند، با این سوگیری هم‌راستا می‌شوند و اثرگذاری مضاعف پیدا می‌کنند. این فرآیند به ویژه در نسل‌های جوان‌تر که حافظه مستقیم از دوران پهلوی ندارند، با استفاده از بازنمایی‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی تقویت می‌شود و امکان شکل‌گیری نگرش‌های اغراق‌آمیز و تحریف‌شده نسبت به تاریخ معاصر را فراهم می‌آورد.

ترکیب اثر هاله‌ای و خاطره‌گزینی انتخابی، ظرفیت ایجاد یک چرخه بازخورد شناختی مستحکم را به جریان تطهیر پهلوی می‌بخشد؛ چرخه‌ای که در آن هر مواجهه مجدد با روایت‌های مطلوب، پذیرش آن‌ها را تثبیت می‌کند و مقاومت مخاطب در برابر تحلیل‌های انتقادی و بررسی واقعیت‌های تاریخی را کاهش می‌دهد. این فرآیند، به ویژه در بستر دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، که محتوای تطهیری با الگوریتم‌های بازتکرار و انتشار گسترده پشتیبانی می‌شود، شدت می‌یابد و موجب می‌شود تصویری از دوران پهلوی به‌عنوان «عصر طلایی» و موازنه‌ی مطلوب اجتماعی و اقتصادی در ذهن مخاطب شکل گیرد.

همچنین، این سوگیری‌های شناختی نه تنها به پذیرش روایت‌های تطهیری محدود نمی‌شوند، بلکه موجب می‌شوند مخاطب، تحلیل‌های پیچیده و انتقادی را به‌صورت ناخودآگاه تضعیف و نادیده بگیرد. به عبارتی، ترکیب عوامل روانی و شناختی با ابزارهای رسانه‌ای، زمینه‌ساز تثبیت ذهنیت‌های تحریف‌شده و ایجاد همگرایی ناخواسته در میان مخاطبان با سوگیری‌های تاریخی و فرهنگی خاص می‌شود.

در مجموع، بررسی نقش سوگیری‌های شناختی در استقبال از روایت‌های تطهیری پهلوی، اهمیت بنیادین در فهم مکانیزم‌های نفوذ رسانه‌ای و شکل‌دهی به افکار عمومی دارد و نشان می‌دهد که موفقیت جریان تطهیر نه صرفاً محصول تولید محتوا، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان محتوا، ساختار رسانه‌ای و روانشناسی مخاطب است. این دیدگاه، ضرورت بهره‌گیری از رویکردهای تحلیلی چندلایه و بین‌رشته‌ای، شامل روانشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی رسانه و مطالعات تاریخی، برای ارزیابی انتقادی جریان‌های تطهیری را برجسته می‌سازد و امکان فهم دقیق‌تر سازوکارهای شکل‌دهی افکار عمومی را فراهم می‌آورد.

بخش هفتم: پیامدهای جریان تطهیر پهلوی برای فضای سیاسی/رسانه‌ای ایران

در عصر کنونی، جریان تطهیر پهلوی نه تنها در بستر داخلی و رسانه‌های ملی، بلکه در عرصه بین‌المللی و شبکه‌های برون‌مرزی نیز به شکل‌گیری و بازتولید روایت‌های تحریف‌شده می‌پردازد. این جریان، با تأثیرگذاری بر ادراک عمومی از انقلاب ۱۳۵۷، هویت ملی و مشروعیت سیاسی و همچنین با ایجاد رقابت میان روایت‌های مختلف در رسانه‌های برون‌مرزی، پیامدهایی راهبردی و چندلایه برای فضای سیاسی و رسانه‌ای ایران به همراه دارد. بررسی این پیامدها، ضرورت تحلیل دقیق تعامل میان روایت‌های تاریخی، منافع سیاسی و رقابت رسانه‌ای را برجسته می‌سازد.

۱) تأثیرات راهبردی بر مشروعیت سیاسی و هویت جمعی

جریان تطهیر پهلوی، به‌عنوان پروژه‌ای پیچیده و هدفمند در عرصه رسانه‌ای و فرهنگی، پیامدهایی عمیق و چندلایه بر فضای سیاسی، هویت ملی و ادراک عمومی از تاریخ معاصر ایران برجای می‌گذارد. این جریان، با بهره‌گیری از تکنیک‌های نوستالژی‌سازی، قهرمان‌پردازی و بازتولید گزینشی شواهد تاریخی، سعی دارد تصویری ایده‌آلیزه‌شده و اغراق‌آمیز از دوران پهلوی ارائه کند؛ تصویری که در آن دولت گذشته به‌عنوان نهادی مقتدر، پیشرو و مدرن جلوه داده شده و در تقابل مستقیم با نظام جمهوری اسلامی، نوعی نابرابری مقایسه‌ای در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. این نوع روایت، به‌ویژه برای گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر از لحاظ اقتصادی، نسلی یا هویتی، امکان شکل‌گیری تصویری مطلوب از گذشته را فراهم می‌آورد و مشروعیت سیاسی موجود را به‌طور ضمنی تضعیف می‌کند.

در حوزه هویت ملی، پروژه تطهیر پهلوی با بازتفسیر و بازقاب‌بندی حافظه جمعی، عناصر بنیادین هویت ملی را تحت تأثیر تصاویری نوستالژیک، گزینشی و اغراق‌آمیز قرار می‌دهد. این فرآیند، با برجسته‌سازی دستاوردهای محدود و حذف زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی واقعی، امکان تحلیل نقادانه و تاریخی را کاهش داده و زمینه را برای شکل‌گیری ذهنیت جمعی مبتنی بر ایده‌آل‌های گذشته فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، جریان تطهیر پهلوی نه تنها حافظه تاریخی را دچار اختلال می‌کند، بلکه به شکل‌گیری یک هویت جمعی مضطرب و نسبتاً آسیب‌پذیر منجر می‌شود، که در آن گذشته به‌عنوان معیاری برای سنجش واقعیت‌های کنونی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از منظر تاریخ عامه‌پسند، روایت‌های تطهیری با تولید محتواهای انبوه، گزینش شواهد محدود و بازتولید فراگیر آن‌ها در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، تصویری تحریف‌شده از تحولات سیاسی و اجتماعی ارائه می‌کنند. انقلاب ۱۳۵۷ در این روایت‌ها اغلب به‌عنوان «انحراف» یا «وقفه در پیشرفت» بازنمایی می‌شود و بدین ترتیب، مخاطب با تفسیر ساده‌انگارانه و نمادین از تاریخ مواجه می‌گردد. این بازنمایی تحریف‌شده، توانایی جامعه در فهم پیچیدگی‌های تاریخی، تحلیل علل و پیامدهای انقلاب و درک مستند واقعیت‌های اجتماعی را محدود می‌کند و به تثبیت روایت‌های جایگزین و مطلوب پروژه تطهیر کمک می‌کند.

در مجموع، پروژه تطهیر پهلوی با ترکیب ابزارهای رسانه‌ای، تکنیک‌های شناختی و استراتژی‌های فرهنگی، بر مشروعیت سیاسی کنونی، انسجام هویتی و ادراک جمعی از تاریخ تأثیرگذار است. این جریان، نه تنها حافظه تاریخی و تاریخ‌نگاری عامه‌پسند را بازتفسیر می‌کند، بلکه به یک عامل تعیین‌کننده در شکل‌دهی به نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی تبدیل می‌شود و فضای سیاسی-رسانه‌ای کشور را به‌طور گسترده تحت تأثیر قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که تحلیل انتقادی و تاریخی را در میان عموم مخاطبان با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد.

۲) اثر بیرونی جریان تطهیر پهلوی

در عرصه فراملی و برون‌مرزی، جریان تطهیر پهلوی از ظرفیت‌های شبکه‌های صنعتی-رسانه‌ای بهره می‌گیرد تا روایت‌های مطلوب خود را فراتر از مرزهای ملی ترویج کند و تأثیرگذاری بر ادراک مخاطبان جهانی و ایرانیان مقیم خارج از کشور را افزایش دهد. این پروژه، با بهره‌گیری از رسانه‌های برون‌مرزی، شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی، وب‌سایت‌های خبری فارسی‌زبان و پلتفرم‌های چندرسانه‌ای، اقدام به بازتولید محتواهای

گزینشی و نوستالژیک می‌کند که از یک سو وجهه مثبت دوره پهلوی را برجسته ساخته و از سوی دیگر، دستاوردها و پیامدهای انقلاب ۱۳۵۷ را مخدوش و بازنمایی تحریف‌شده ارائه می‌دهد.

پیوندهای صنعتی-رسانه‌ای در این جریان به معنای اتصال و همگرایی میان سرمایه‌گذاری‌های رسانه‌ای، گروه‌های تولید محتوا و شبکه‌های انتشار است که امکان بازتکرار سیستماتیک پیام‌ها و ایجاد «اثر اجماع مصنوعی» (perceived consensus) را فراهم می‌آورد. این سازوکار، نه تنها مخاطبان ایرانی خارج از کشور، بلکه جامعه جهانی را نیز در معرض روایت‌های گزینشی و اغراق‌آمیز قرار می‌دهد و رقابت روایت‌ها میان رسانه‌های برون‌مرزی و جریان‌های خبری داخل کشور شدت می‌یابد.

از منظر راهبردی، این رقابت روایت‌ها در رسانه‌های برون‌مرزی باعث شکل‌گیری فضای اطلاع‌رسانی چندقطبی می‌شود که در آن هر روایت، تلاش می‌کند مشروعیت تاریخی و اخلاقی خود را تثبیت کند و روایت مقابل را تضعیف نماید. این وضعیت، تحلیل دقیق، مقایسه مستند و ارزیابی انتقادی اطلاعات را برای مخاطب ایرانی و غیرایرانی دشوار می‌سازد و امکان تفسیر ساده‌انگارانه و پذیرش گزینشی محتوای تطهیرشده را افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، بهره‌گیری از تکنیک‌های هماهنگ‌رفتاری دیجیتال و تولید محتوای انبوه، به همراه استفاده از زبان تصویر و روایت‌های بصری جذاب، موجب می‌شود جریان تطهیر پهلوی در رسانه‌های برون‌مرزی به‌صورت پیوسته حضور داشته باشد و دامنه نفوذ خود را در میان مخاطبان هدف گسترش دهد. این استراتژی، علاوه بر تأثیرگذاری مستقیم بر ادراک عمومی، به ایجاد فشار روانی و فرهنگی بر فضای سیاسی و رسانه‌ای داخل کشور نیز منجر می‌شود، به‌ویژه زمانی که مخاطبان با منابع اطلاعاتی محدود و گزینشی مواجه می‌شوند و امکان دسترسی به تحلیل‌های نقادانه و مستند کاهش می‌یابد.

در مجموع، اثر بیرونی جریان تطهیر پهلوی نشان‌دهنده همگرایی پیچیده میان سرمایه رسانه‌ای، تکنیک‌های عملیات اطلاعاتی و ابزارهای دیجیتال در سطح بین‌المللی است. این جریان نه تنها قادر است روایت‌های مطلوب خود را در میان مخاطبان جهانی و ایرانیان خارج از کشور تثبیت کند، بلکه به‌طور غیرمستقیم بر فضای سیاسی و رسانه‌ای داخلی نیز تأثیر می‌گذارد و رقابت میان روایت‌های تاریخی و سیاسی را به شکلی عمیق و ساختاریافته تشدید می‌نماید.

بخش هشتم: راهبردهای مقابله و برساخت روایت بدیل

در مواجهه با جریان تطهیر پهلوی و روایت‌های تحریف‌شده‌ای که از طریق شبکه‌های دیجیتال و رسانه‌های برون‌مرزی ترویج می‌شوند، ضرورت طراحی راهبردهای مقابله‌ای مبتنی بر شواهد و استدلال‌های مستند بیش از پیش آشکار می‌گردد. بخش «راهبردهای مقابله و برساخت روایت بدیل» به بررسی چارچوب‌های نظری و عملیاتی پاسخ‌گویی به این جریان، از جمله اصول جهاد تبیین، تاکتیک‌های تولید روایت جذاب و مستند و برنامه‌های کنش هدفمند در رسانه‌های اجتماعی می‌پردازد. هدف این رویکرد، ارائه الگوهای منسجم برای تقویت ادراک عمومی، تبیین واقعیت‌های تاریخی و سیاسی و مقابله با اطلاعات گزینشی و شبه‌خبری است، به‌گونه‌ای که مخاطب ایرانی توان تحلیل انتقادی یافته و روایت‌های بدیل مبتنی بر داده‌های قابل‌راستی‌آزمایی را دریافت کند.

۱) چارچوب «جهاد تبیین»: اصول، شیوه‌نامه و مصادیق کاربردی

چارچوب «جهاد تبیین» به عنوان یک راهبرد نظام‌مند و هدفمند در مواجهه با جریان‌های تحریف و تطهیر تاریخی، مبنایی نظری و عملی برای پاسخ‌گویی مستند و مبتنی بر شواهد فراهم می‌آورد. این چارچوب، که از سوی مراکز پژوهشی و سیاست‌گذاری متقدم در حوزه رسانه و تاریخ معاصر تدوین شده است، بر سه رکن اصلی تأکید دارد: «اصول تبیین»، «شیوه‌نامه اجرایی» و «مصادیق کاربردی».

در بُعد اصول، جهاد تبیین متکی بر ارزش‌های مستندگرایی، شفافیت اطلاعات و تحلیل انتقادی داده‌هاست. هرگونه پاسخ‌گویی به ادعاهای تحریف‌شده باید مبتنی بر اسناد تاریخی معتبر، آمار رسمی و منابع مستند و قابل راستی‌آزمایی باشد. این اصول، علاوه بر تضمین اعتبار علمی روایت‌ها، امکان مقابله با شبه‌خبرسازی و گزینش شواهد را نیز فراهم می‌سازد و مخاطب را در فرایند تحلیل انتقادی یاری می‌کند.

شیوه‌نامه اجرایی جهاد تبیین، دستورالعملی گام‌به‌گام برای تولید و انتشار محتوا ارائه می‌دهد. این شیوه‌نامه شامل مراحل شناسایی ادعاهای ویروسی، تحلیل انتقادی منابع و داده‌ها، طراحی روایت‌های مستند و جذاب و انتشار در قالب‌های متنوع رسانه‌ای می‌باشد. بر اساس این شیوه‌نامه، تولید محتوا محدود به متون تحلیلی نیست و شامل ویدئوهای کوتاه، اینفوگرافیک‌های مستند، گزارش‌های پژوهشی و مصاحبه‌های کارشناسی نیز می‌شود تا دامنه اثرگذاری افزایش یافته و مخاطب با شیوه‌ای چندوجهی با واقعیت‌ها مواجه شود.

در بعد مصادیق کاربردی، جهاد تبیین بر ارائه نمونه‌های ملموس و قابل دسترس برای پاسخ‌گویی تمرکز دارد. برای مثال، پاسخ به ادعاهای مربوط به عملکرد اقتصادی دوران پهلوی، میزان پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی، یا تفسیر رویدادهای انقلاب ۱۳۵۷، باید با ارجاع به اسناد رسمی، آمارهای تاریخی معتبر و تحلیل‌های دانشگاهی صورت گیرد. این مصادیق، ضمن تأکید بر صحت اطلاعات، قابلیت بازتولید در رسانه‌های دیجیتال و سنتی را نیز دارا هستند و امکان مقابله با روایت‌های گزینشی و نوستالژیک را به شکل سازمان‌یافته فراهم می‌آورند.

در مجموع، چارچوب جهاد تبیین، با تلفیق اصول نظری مستحکم، دستورالعمل‌های اجرایی دقیق و مصادیق کاربردی ملموس، ابزاری کارآمد برای بازساخت روایت بدیل مبتنی بر حقیقت و داده‌های قابل‌اعتماد در مواجهه با جریان تطهیر پهلوی ارائه می‌کند و ضمن ارتقای سواد رسانه‌ای و تاریخی مخاطب، امکان تثبیت فهم صحیح از تحولات سیاسی و اجتماعی کشور را فراهم می‌سازد.

۲) تاکتیک‌های تولید روایت بدیل: بهره‌گیری از داده‌های مستند و روایت‌های جذاب

تاکتیک‌های مقابله با جریان تطهیر پهلوی، در چارچوب راهبرد جهاد تبیین، بر تولید روایت‌های جذاب و در عین حال مبتنی بر داده‌های مستند و قابل‌راستی‌آزمایی تمرکز دارد. این تاکتیک‌ها با هدف ایجاد تجربه شناختی قوی در مخاطب و ارتقای فهم انتقادی نسبت به روایت‌های تحریف‌شده، ضمن رعایت اصول مستندگرایی، از ظرفیت‌های متنوع رسانه‌ای و داستان‌پردازی بهره‌برداری می‌کنند.

یکی از عناصر محوری این تاکتیک‌ها، استفاده از روایت‌پردازی (storytelling) است. روایت‌های مستند و مستدل، با تلفیق داده‌های تاریخی، آماری و شواهد قابل‌اعتنا، امکان انتقال مفاهیم پیچیده را به شکل ساده و در عین حال تأثیرگذار فراهم می‌آورند. این روایت‌ها می‌توانند شامل بازخوانی دقیق رخدادهای تاریخی، تحلیل عملکرد اقتصادی و اجتماعی دوران پهلوی و مقایسه با دستاوردهای پس از انقلاب ۱۳۵۷ باشند.

همزمان، بازطراحی قالب‌های ویدیویی کوتاه به عنوان ابزاری کلیدی در دسترس فعالان رسانه‌ای قرار دارد. ویدئوهای کوتاه، با بهره‌گیری از تکنیک‌های بصری و روایت متمرکز، می‌توانند پیام‌های مستند را در کمترین زمان به مخاطب منتقل کرده و دامنه انتشار ویروسی آن‌ها را افزایش دهند. این قالب‌ها ضمن تقویت جذابیت

محتوایی، قابلیت تطبیق با الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بازتکرار پیام را نیز دارند.

بسته‌های اینفوگرافیک نیز به عنوان ابزارهای تحلیلی-بصری، داده‌های تاریخی و آماری پیچیده را به شکل قابل فهم و بصری در اختیار مخاطب قرار می‌دهند. این بسته‌ها، با طراحی کاربرمحور و تمرکز بر شفافیت اطلاعات، امکان تحلیل سریع و مقایسه‌ای را فراهم ساخته و از مخاطب یک خواننده منفعل به یک تحلیلگر انتقادی تبدیل می‌کنند.

نهایتاً، تاکتیک‌های تولید روایت بدیل شامل روایت‌های محلی و خانوادگی نیز می‌شود که تجربه‌های واقعی مردم در مواجهه با رنج و هزینه‌های استبداد را بازتاب می‌دهند. این روایت‌ها، با برجسته‌سازی اثرات ملموس و انسانی تحولات تاریخی، پیوند عاطفی و شناختی میان مخاطب و حقیقت تاریخی ایجاد کرده و نقش مهمی در مقابله با نوستالژی‌سازی و تحریف واقعیت ایفا می‌کنند.

به طور کل، این تاکتیک‌ها، ضمن همسو شدن با چارچوب جهاد تبیین، امکان ارائه محتوای چندوجهی، جذاب و مستند را فراهم ساخته و به بازساخت روایت بدیل، مقابله با ادعاهای گزینشی و تثبیت ادراک صحیح در فضای رسانه‌ای کمک می‌کنند.

۳) برنامه‌ی کنش در رسانه‌های اجتماعی: شناسایی گره‌ها و پاسخ‌گویی استراتژیک

در عصر کنونی، رسانه‌های اجتماعی به عنوان میدان اصلی تقابل روایت‌ها و عرصه‌ای برای شکل‌دهی به ادراک عمومی عمل می‌کنند. از این رو، برنامه‌ی کنش سازمان‌یافته در این بسترها، یکی از ارکان حیاتی مقابله با جریان تطهیر پهلوی محسوب می‌شود. این برنامه بر سه محور اساسی تمرکز دارد: شناسایی گره‌های محوری (nodes)، هم‌افزایی با پژوهشگران و متخصصان تاریخی و ارتقای سواد رسانه‌ای مخاطبان، که هر یک به تقویت پاسخ‌گویی سریع و مبتنی بر مستندات منجر می‌شود.

شناسایی گره‌ها، نخستین مرحله در این برنامه است. گره‌ها شامل کاربران کلیدی، صفحات با نفوذ، کانال‌ها و گروه‌هایی هستند که در انتشار و بازتکرار ادعاهای تحریف‌شده نقش برجسته‌ای دارند. تحلیل شبکه‌ای این گره‌ها، امکان پیش‌بینی مسیرهای انتشار پیام، تشخیص چرخه‌های ویروسی و طراحی مداخلات هدفمند را فراهم می‌آورد.

همزمان، هم‌افزایی با پژوهشگران تاریخ و کارشناسان مستندات آماری، ضامن اعتبار علمی و دقت اطلاعاتی پاسخ‌ها است. تولید محتوا و بازنمایی داده‌ها بدون پشتوانه علمی، نه تنها اثرگذاری پیام را کاهش می‌دهد بلکه می‌تواند مشروعیت روایت بدیل را تحت تأثیر قرار دهد. همکاری میان متخصصان تاریخ، جامعه‌شناسان و فعالان رسانه‌ای، امکان طراحی روایت‌هایی مستند، جذاب و متناسب با الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی را فراهم می‌کند.

ارتقای سواد رسانه‌ای مخاطبان نیز جزء اساسی این برنامه محسوب می‌شود. با آموزش مخاطب در زمینه تشخیص ادعاهای تحریف‌شده، تحلیل منابع و ارزیابی صحت اطلاعات، مخاطب از یک مصرف‌کننده منفعل به یک ناظر انتقادی و تحلیلگر فعال تبدیل می‌شود. این امر، ضمن کاهش اثربخشی روایت‌های ویروسی، زمینه شکل‌دهی به ادراک جمعی مبتنی بر شواهد و مستندات را فراهم می‌آورد.

نهایتاً، محور کلیدی این برنامه، پاسخ سریع به ادعاهای ویروسی و شبه‌خبرها است. سرعت در واکنش به پیام‌های تحریف‌شده، بازتکرار و تشدید آن‌ها را محدود ساخته و فرصت بهره‌برداری از جریان‌های رسانه‌ای را به حداقل می‌رساند. بهره‌گیری از تکنیک‌های واکنش سریع، شامل انتشار پاسخ‌های مستند، ویدئوهای کوتاه، بسته‌های اینفوگرافیک و روایت‌های جذاب، امکان مدیریت جریان‌های اطلاعاتی و بازسازی ادراک صحیح را در کوتاه‌ترین زمان ممکن فراهم می‌آورد.

به طور خلاصه، برنامه‌ی کنش در رسانه‌های اجتماعی، با ترکیب تحلیل شبکه‌ای، هم‌افزایی علمی، آموزش مخاطب و واکنش سریع، یک چارچوب جامع برای مقابله با پروژه تطهیر پهلوی ایجاد کرده و تضمین می‌کند که روایت بدیل مبتنی بر حقیقت، مستند و تأثیرگذار در فضای دیجیتال تثبیت شود.

بخش نهم: مطالعه‌ی موردی تولیدات رسانه‌ایِ جریان تطهیر پهلوی

در تحلیل جریان تطهیر پهلوی، بررسی تولیدات رسانه‌ای پرمخاطب جایگاهی راهبردی دارد. این تولیدات، به عنوان گونه‌ای از روایت‌گری تصویری که حامل ادعاها و گزاره‌های تاریخی‌اند، با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی بصری، فنون روایت و انتخاب گزینشی شواهد، نقش مهمی در شکل‌دهی به حافظه‌ی عمومی

ایفا می‌کنند. از این رو، تحلیل گفتمان انتقادی چنین برنامه‌هایی، فرصتی برای شناخت چارچوب‌های معنایی، بازنمایی‌های نمادین و الگوهای مشروعیت‌بخشی مورد استفاده در جریان تطهیر می‌باشد.

در این میان، دو مستند «رضاشاه» و مجموعه‌ی «تونل زمان» به دلیل گستره‌ی مخاطب، شیوه‌ی روایت‌گری و حجم بازتکرار در رسانه‌های برون مرزی و شبکه‌های اجتماعی، شایسته‌ی توجه ویژه‌اند. نخستین، با تأکید بر بازسازی چهره‌ای مقتدر و مدرن از رضاشاه و دومی، با سفر روایی به گذشته و بازنمایی گزینشی تاریخ معاصر، در خدمت ساخت «شاه خیالی» و القای حس نوستالژیک به مخاطب عمل می‌کنند.

بر همین اساس، این بخش گزارش به سه محور اصلیِ تحلیل انتقادی چارچوب‌ها و نشانه‌های گفتمانی این مستندها، مرور نقدها و ارزیابی‌های دانشگاهی و پژوهشی که در پاسخ به این روایت‌ها منتشر شده است و واکاوی بازنمایی تصویری «شاه خیالی» و مقایسه‌ی آن با یافته‌های مستند و پژوهش‌های تاریخی معتبر اختصاص یافته است. چنین رویکردی، امکان آن را فراهم می‌آورد که فاصله‌ی میان روایت رسانه‌ای و واقعیت تاریخی، با دقت و انسجام بیشتری آشکار گردد.

۱) تحلیل گفتمان انتقادیِ مستندهای «رضاشاه» و «تونل زمان»

تحلیل گفتمان انتقادی این دو مستند، فرصتی است برای واکاوی لایه‌های پنهان معنایی و شناسایی سازوکارهای روایی‌ای که در خدمت بازتولید گفتمان تطهیر پهلوی قرار گرفته‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که چگونه انتخاب واژگان، چینش تصاویر، نحوه‌ی روایت تاریخی و برجسته‌سازی یا حذف برخی وقایع، به شکل‌گیری چارچوب‌های معنایی خاص منجر می‌شود و ذهن مخاطب را در جهت مطلوب سازندگان هدایت می‌کند.

الف) مستند رضاشاه

مستند «رضاشاه» محصول شبکه منوتو، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) به‌وضوح نمونه‌ای از بازنمایی تاریخ در راستای «تطهیر پهلوی» است. در این مستند، با انتخاب رویدادها، واژگان و تصاویر خاص، تاریخ به گونه‌ای بازآفرینی می‌شود که مخاطب در جایگاه تحسین‌گر قرار گیرد و امکان پرسشگری یا تردید نسبت به روایت ارائه‌شده به حداقل برسد. به عبارت دقیق‌تر، تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که این اثر نه صرفاً

یک روایت تاریخی، بلکه یک بازتولید ایدئولوژیک از تاریخ پهلوی اول است که از طریق سازوکارهای گفتمانی خاص، حافظه تاریخی مخاطبان را مهندسی می‌کند.

از منظر ساختار گفتمانی، مستند رضاشاه بر سه محور کلیدی بنا شده است:

الف) قهرمان‌سازی (Heroization): روایت با تصویرسازی از رضاخان به مثابه ناجی ملت آغاز می‌شود؛ او افسری ساده و برآمده از توده مردم معرفی می‌شود که با اراده شخصی و جسارت فردی، کشور را از هرج‌ومرج بیرون کشید. این گفتمان، با حذف یا کم‌رنگ کردن نقش قدرت‌های خارجی در کودتای ۱۲۹۹، بر «خودجوش بودن» صعود او تأکید می‌کند و به شکلی عامدانه رابطه پیچیده پهلوی اول با سیاست بریتانیا را بازنویسی می‌نماید.

ب) مدرنیزاسیون به مثابه مشروعیت: روایت مستند به‌طور مداوم توسعه راه‌آهن، ایجاد دانشگاه تهران، اصلاحات اداری و قضایی، گسترش مدارس نوین و برنامه‌های فرهنگی را برجسته می‌سازد. این تأکید بر پروژه‌های مدرن‌سازی، در چارچوب «گفتمان نوسازی از بالا» عمل می‌کند و ضمن القای کارآمدی، بر این پیش‌فرض استوار است که تنها اقتدارگرایی شدید می‌توانست ایران را وارد مسیر مدرن‌سازی کند.

ج) تطهیر و حذف سویه‌های تاریک: سرکوب‌های خونین، سانسور مطبوعات، واقعه مسجد گوهرشاد و تمرکز ثروت در دست شاه، یا به‌کلی حذف شده یا با زبانی خنثی و مبهم روایت می‌شوند. از منظر تحلیل انتقادی، این «حذف گزینشی» (selective omission) یکی از کلیدی‌ترین تکنیک‌های این مستند است که مانع از شکل‌گیری تصویر چندبُعدی از شخصیت رضاشاه می‌شود.

علاوه بر این، در سطح زبانی، واژگان به کار رفته در مستند - مانند «استقلال»، «شجاعت»، «ناجی»، «پیشرفت»- بار معنایی مثبت دارند و به عنوان ابزار اقناع مخاطب عمل می‌کنند. در نقطه مقابل، واژگانی که می‌توانستند بار منفی و انتقادی داشته باشند (مانند «دیکتاتوری»، «سرکوب»، «وابستگی به بریتانیا») یا به ندرت به کار رفته یا بلافاصله با نوعی توجیه تاریخی خنثی شده‌اند.

به این ترتیب، مستند «رضاشاه» را می‌توان به‌عنوان بخشی از یک دیسکورس تاریخ‌نگاری رسانه‌ای تحلیل کرد که در تقابل با روایت‌های انتقادی تاریخ‌نگاری آکادمیک قرار می‌گیرد. این اثر در واقع تلاش می‌کند

گذشته را از نو بازنویسی کرده و هویتی قهرمانانه برای رضاشاه خلق کند که با نیازهای امروزین جریان‌های سلطنت‌طلب و نوسازگار است.

الف) مستند تونل زمان

مستند «تونل زمان» که طی سال‌های اخیر در قالب یک مجموعه‌ی چند قسمتی توسط شبکه‌ی «من و تو» پخش شده، یکی از نمونه‌های بارز بهره‌گیری رسانه از مکانیسم‌های بازنمایی تاریخ برای برساخت هویت سیاسی مطلوب است. این اثر نه تنها در سطح بازخوانی تاریخ، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر نشانه‌شناختی، به مثابه یک پروژه‌ی گفتمانی عمل می‌کند که هدف آن تطهیر رژیم پهلوی و بازآفرینی آن به عنوان «خود» تاریخی ملت ایران در برابر «دیگری» یعنی جمهوری اسلامی است. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، «تونل زمان» را می‌توان بخشی از پویش گسترده‌تری دانست که به دنبال بازنویسی حافظه‌ی جمعی و بازتعریف گذشته‌ی ایران در جهت هموارسازی مسیر برای آینده‌ای مطلوب در چارچوب ارزش‌های پهلوی‌گرایانه است.

این برنامه با مکانیزم‌های متکثر دلالتی، گذشته‌ی دوران پهلوی را از وضعیت «نامتن» (یعنی گذشته‌ی سپری‌شده و بی‌حیات) خارج کرده و آن را به «متن»ی زنده و معنادار بدل می‌سازد. تیتراژ آغازین، با تصاویر نمادین از زنان بی‌حجاب، فرح پهلوی با تاج سلطنتی و صحنه‌های رنگارنگ از فضای اجتماعی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، عملاً نوعی رمزگان تصویری از آزادی، شکوه و مدرنیزاسیون ارائه می‌دهد که در مقابل، با «تاریکی» دوران پس از انقلاب قرار داده می‌شود. به بیان دیگر، گفتمان حاکم بر برنامه بر اساس تقابل‌های دوگانه «نور/ظلمت»، «خود/دیگری» و «فرهنگ/نافرهنگ» سامان یافته است؛ جایی که پهلوی تجلی فرهنگ، مدنیت و پیشرفت معرفی می‌شود و جمهوری اسلامی در موضع نافرهنگ، محدودیت و واپس‌گرایی بازنمایی می‌گردد.

از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی، «تونل زمان» از رمزگان رسانه‌ای متنوع بهره می‌گیرد. بازپخش فیلم‌ها، آگهی‌ها، مجلات و موسیقی‌های دوران پهلوی، در حکم ابزارهای مشروعیت‌بخش به روایت مطلوب به کار گرفته می‌شوند. این انتخاب‌های گزینشی، نوعی «گذشته‌ی پاکیزه‌شده» را بازسازی می‌کند که عاری از تضادها، فسادها و سرکوب‌های سیاسی آن دوران است. بازنمایی زنان در مقام کنشگران آزاد، تحصیلکرده و غرب‌گرا، با نمادپردازی فرح پهلوی به‌عنوان «زن اسطوره‌ای» ایرانی، در واقع مقابله‌ای روایی با وضعیت پس از انقلاب است که به مخاطب القا می‌کند زنان پس از ۱۳۵۷ به انزوا کشیده شده‌اند.

افزون بر این، استفاده از باستان‌گرایی و اسطوره‌سازی، به‌ویژه پیوند زدن خاندان پهلوی به میراث هخامنشی و شاهنامه‌ای، تلاش آگاهانه‌ای برای ریشه‌دار نشان دادن آنان در تاریخ دیرپای ایران است. این بازنمایی اسطوره‌ای، در نهایت، پهلوی را به عنوان امتداد «شکوه ازدست‌رفته» و جمهوری اسلامی را به‌عنوان عامل گسست و زوال معرفی می‌کند.

به طور کلی، تحلیل گفتمان انتقادی این مستند نشان می‌دهد که «تونل زمان» در سطح کلان، به‌عنوان ابزار مهندسی حافظه و سلاحی در جنگ روایت‌ها عمل می‌کند. این برنامه با بهره‌گیری از زبان تصویری، تقابل‌های دوتایی و نشانه‌های فرهنگی، گذشته‌ای «مطلوب» را در برابر حال و آینده‌ی «نامطلوب» قرار می‌دهد تا ذهن مخاطب را نسبت به مشروعیت رژیم کنونی و ناکارآمدی آن شکل دهد.

۲) نقدهای دانشگاهی/پژوهشی درباره مستندهای رضاشاه و تونل زمان

نقد و واکاوی علمی مستندهای «رضاشاه» و «تونل زمان»، نشان می‌دهد که این تولیدات حامل بار ایدئولوژیک و اهداف معطوف به برساخت هویت سیاسی خاص می‌باشند. در ادبیات دانشگاهی و پژوهشی، این آثار غالباً از منظر سوگیری روایی، یک‌جانبه‌گرایی در انتخاب داده‌ها و حذف نظام‌مند سویه‌های تاریک تاریخ پهلوی مورد پرسش قرار گرفته‌اند. پژوهشگران تاریخ معاصر و مطالعات رسانه‌ای، با اتکا به اسناد آرشیوی، داده‌های آماری و چارچوب‌های نظری تحلیل گفتمان، بر این نکته تأکید کرده‌اند که مستندهای یادشده بیش از آن‌که بازتابی از تاریخ باشند، بخشی از پروژه «بازنویسی حافظه جمعی» در بستر جنگ روایت‌ها هستند. بدین‌ترتیب، مرور این نقدها به ما امکان می‌دهد تا فراتر از سطح روایت‌های رسانه‌ای، نسبت به بنیان‌های علمی و پیامدهای اجتماعی این گونه بازنمایی‌های تصویری داوری کنیم.

الف) مستند رضاشاه

بررسی ادبیات دانشگاهی و پژوهشی نشان می‌دهد که مستند «رضاشاه» با واکنش‌های متنوعی از سوی محققان تاریخ معاصر ایران و پژوهشگران حوزه رسانه روبه‌رو شده است. گرچه برخی پژوهشگران بر اهمیت پرداختن به دوره پهلوی اول و نقش آن در تحولات ایران مدرن تأکید کرده‌اند، اما اکثریت نقدها بر جانبداری آشکار و عدم رعایت استانداردهای پژوهش تاریخی در این مستند تمرکز دارند.

یکی از نقدهای رایج، به سوگیری ایدئولوژیک مستند بازمی‌گردد. پژوهشگران دانشگاهی تأکید کرده‌اند که این اثر بیشتر به «بازسازی اسطوره‌ای» از رضاشاه می‌پردازد تا به ارائه یک روایت متوازن و مستند. به‌ویژه حذف یا تحریف وقایعی چون سرکوب روحانیت، تبعید و زندانی کردن مخالفان، سانسور مطبوعات و واقعه مسجد گوهرشاد، از منظر تاریخ‌پژوهان نشانه‌ای از غلبه گفتمان تبلیغاتی بر روایت تاریخی است.

در ادبیات پژوهشی، همچنین بر این نکته تأکید شده که مستند «رضاشاه» با بهره‌گیری از رویکرد تاریخ‌نگاری از بالا (top-down history) صرفاً به نقش شاه و نخبگان می‌پردازد و از بازنمایی تجربه زیسته مردم، گروه‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی مخالف غفلت می‌کند. در نتیجه، تصویری یک‌جانبه و نخبه‌محور از تاریخ معاصر ایران عرضه می‌شود که فاقد تحلیل ساختاری و اجتماعی است.

برخی مقالات پژوهشی نیز به جنبه رسانه‌ای و تبلیغاتی مستند پرداخته‌اند. از این منظر، مستند شبکه منوتو نه تنها یک محصول سرگرمی یا اطلاع‌رسانی نیست، بلکه در خدمت بازتولید هویت سیاسی جریان سلطنت‌طلب در خارج از ایران عمل می‌کند. تحلیل‌های گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که این اثر می‌کوشد رضاشاه را در قامت «پدر مدرنیته ایرانی» بازنمایی کرده و با ایجاد نوعی نوستالژی، زمینه اجتماعی برای احیای گفتمان سلطنت را تقویت کند.

از سوی دیگر، شماری از پژوهشگران تاریخ اقتصادی و اجتماعی نیز به مقایسه داده‌های مستند با منابع تاریخی معتبر پرداخته‌اند و به تناقض‌های آشکاری اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، روایت مستند از استقلال مالی پروژه راه‌آهن یا قرارداد نفت ۱۹۳۳، با تحلیل‌های اسناد آرشیوی و پژوهش‌های تاریخی همخوانی کامل ندارد و بیشتر مبتنی بر روایت‌های رسمی و حکومتی زمان پهلوی است.

در مجموع، مرور نقدهای دانشگاهی و پژوهشی نشان می‌دهد که مستند «رضاشاه» بیش از آن‌که ارزش تاریخی داشته باشد، واجد ارزش رسانه‌ای ـ ایدئولوژیک است. پژوهشگران بر این باورند که این مستند را باید به مثابه بخشی از جنگ روایت‌ها در عرصه تاریخ‌نگاری معاصر فهمید؛ جایی که رسانه‌های برون‌مرزی می‌کوشند با بازنویسی تاریخ، سرمایه نمادین برای جریان‌های سیاسی مشخص ایجاد کنند.

الف) مستند تونل زمان

ادبیات دانشگاهی و پژوهشی پیرامون مستند «تونل زمان» عمدتاً بر این واقعیت تأکید دارد که این برنامه در ظاهر یک روایت مستند تاریخی ارائه می‌دهد، اما در سطح تحلیلی، مصداق بارز «ایدئولوژی پنهان در روایت نوستالژیک» است. پژوهشگران مطالعات رسانه و تاریخ معاصر نشان داده‌اند که این برنامه بیش از آنکه به واقعیت تاریخی بپردازد، نوعی بازسازی گزینشی حافظه را دنبال می‌کند که با هدف «تطهیر حکومت پهلوی» و «برساخت تقابل منفی با جمهوری اسلامی» طراحی شده است.

مطالعات دانشگاهی در حوزه‌ی نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان، «تونل زمان» را بخشی از فرآیند هژمونیک‌سازی گفتمان پهلوی‌گرایی در رسانه‌های فراملی فارسی‌زبان ارزیابی کرده‌اند. این آثار تصریح می‌کنند که استفاده‌ی گسترده از نوستالژی، بازنمایی زنان به‌عنوان سوژه‌های آزاد و موفق و نمایش توسعه‌ی اقتصادی دهه‌ی ۵۰، همه و همه در خدمت خلق یک «گذشته‌ی طلایی» است که بتواند در تقابل با وضعیت کنونی به کار گرفته شود. به عبارت دیگر، دانشگاهیان این برنامه را نه یک سند بی‌طرف تاریخی، بلکه یک ابزار روایی ـ تبلیغاتی برای تثبیت هویتی خاص در حافظه‌ی جمعی ایرانیان توصیف کرده‌اند.

از منظر تاریخ‌پژوهان، مهم‌ترین ضعف «تونل زمان» را می‌توان در حذف نظام‌مند جنبه‌های تاریک دوران پهلوی، از سرکوب احزاب و مطبوعات گرفته تا وابستگی شدید اقتصادی و سیاسی به غرب دانست. نقدهای علمی نشان داده‌اند که برنامه با سکوت معنادار یا بازنمایی ناقص این وجوه، عملاً تصویری وارونه و یک‌جانبه ارائه می‌دهد. در نتیجه، این مستند بیش از آنکه روایت «تاریخ» باشد، در زمره‌ی «تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک» قرار می‌گیرد.

برخی از مقالات منتشرشده در حوزه‌ی مطالعات رسانه‌ای، با بهره‌گیری از نظریه‌هایی چون حافظه‌ی جمعی موریس هالبواکس و چارچوب‌های تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، نشان داده‌اند که «تونل زمان» نه فقط یک اثر رسانه‌ای، بلکه بخشی از تلاش گسترده‌تر برای بازنویسی حافظه‌ی تاریخی ایرانیان در بستر جنگ نرم است. این مقالات خاطرنشان می‌سازند که پیوند برنامه با عناصر باستان‌گرایانه و اسطوره‌ای، در واقع، تلاشی برای القای حس «امتداد تاریخی مشروعیت پهلوی» است که در حافظه‌ی بین‌نسلی ماندگار شود.

بنابراین، مرور نقدهای دانشگاهی روشن می‌سازد که «تونل زمان» واجد اهمیتی فراتر از یک مستند تلویزیونی است. این برنامه را می‌توان میدان برخورد روایت‌ها دانست که روایت رسمی جمهوری اسلامی با روایت

رسانه‌های پهلوی‌گرا به چالش کشیده می‌شود. نتیجه‌ی مطالعات پژوهشی این است که هرچند این مستند ممکن است برای مخاطب عام جذاب و نوستالژیک جلوه کند، اما در تحلیل نهایی، به‌مثابه پروژه‌ای گفتمانی برای تحریف تاریخ و مهندسی ادراک عمومی قابل ارزیابی است.

۳) بازنمایی تصویری «شاه خیالی»

یکی از مؤلفه‌های بنیادین در مستندهایی چون رضاشاه و تونل زمان، خلق و تثبیت تصویری آرمانی از پادشاهان پهلوی است؛ تصویری که بیش از آن‌که محصول واقعیت‌های عینی تاریخ باشد، زاییده‌ی مخاطب‌سازی رسانه‌ای و اسطوره‌پردازی تصویری است. در این چارچوب، شاه به‌مثابه یک «قهرمان خیالی» یا همان شاه خیالی به مخاطب عرضه می‌شود؛ شخصیتی بی‌عیب‌ونقص، مقتدر، مدرن‌ساز و در عین حال محبوب که گویا کل جامعه ایران را به سوی پیشرفت و آزادی رهنمون کرده است.

در بازنمایی‌های این مستندها، «شاه خیالی» چند ویژگی کلیدی دارد:

الف) معمار توسعه و مدرنیزاسیون

شاه به عنوان نماد مدرن‌سازی معرفی می‌شود؛ کسی که مدارس مدرن، دانشگاه‌ها، راه‌آهن، صنایع و نهادهای مدنی را بنا کرد و کشور را از عقب‌ماندگی تاریخی نجات داد. روایت‌ها به‌گونه‌ای تنظیم می‌شوند که هرگونه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی به صورت مستقیم به اراده و مدیریت شاه گره بخورد. این در حالی است که بسیاری از پژوهش‌های اقتصادی و تاریخی نشان می‌دهند که توسعه پهلوی‌ها مبتنی بر وابستگی به نفت، وام‌های خارجی و مدل‌های سطحی نوسازی بود که نابرابری طبقاتی را تشدید کرد.

ب) پدر وحدت ملی و هویت تاریخی

«شاه خیالی» نه صرفاً یک رهبر سیاسی، بلکه پاسدار هویت تاریخی ـ فرهنگی ایران تصویر می‌شود. او در این روایت‌ها ادامه‌دهنده راه کوروش و داریوش معرفی می‌شود؛ فردی که باستان‌گرایی را زنده کرد و شکوه تمدن ایران باستان را احیا نمود. این پیوند اسطوره‌ای میان شاه و اسلاف هخامنشی، او را از سطح یک شخصیت تاریخی به سطح یک نماد فراتاریخی ارتقا می‌دهد.

ج) قهرمان آزادی و رفاه اجتماعی

در تونل زمان، زنان بی‌حجاب، دانشجویان آزاد، هنرمندان شاداب و فضای باز فرهنگی به مثابه دستاوردهای مستقیم پهلوی بازنمایی می‌شوند. شاه و به‌ویژه فرح پهلوی در مقام الگوهای آزادی و پیشرفت زنان نشان داده می‌شوند. در این تصویر، شاه نه به‌عنوان یک دیکتاتور بلکه به‌عنوان حامی آزادی‌های مدنی و فرهنگی بازسازی می‌شود.

د) چهره‌ای بی‌بدیل و غیرقابل جایگزین

در رمزگان تصویری مستندها، چهره شاه غالباً در قاب‌هایی نورانی، پرجلال و با موسیقی حماسی همراه است؛ در مقابل، رهبران و نمادهای انقلاب اسلامی یا اصلاً حذف می‌شوند یا در حاشیه و با تصویری تیره معرفی می‌گردند. این دوگانه‌ی «نور/تاریکی» و «خود/دیگری» عملاً شاه را به تنها گزینه ممکن برای آینده مطلوب ایران بدل می‌کند.

این در حالی است که پژوهشگران تاریخ معاصر ایران بر این باورند که چنین بازنمایی‌ای نوعی «تاریخ‌زدایی» (de-historicization) است؛ یعنی حذف آگاهانه‌ی لایه‌های متناقض و واقعیت‌های ناخوشایند از چهره‌ی شاه. در منابع معتبر تاریخی، هم رضاشاه و هم محمدرضاشاه به‌وضوح با ویژگی‌هایی چون استبداد سیاسی، سرکوب مخالفان، وابستگی شدید به آمریکا و انگلیس، فساد گسترده دربار و ناکامی در توسعه متوازن شناخته می‌شوند. برای نمونه، اصلاحات ارضی دهه ۴۰ که در مستندها به عنوان «نقطه عطف توسعه» معرفی می‌شود، در واقع بسیاری از روستاها را دچار بحران اقتصادی و مهاجرت گسترده کرد.

به همین دلیل، «شاه خیالی» بیش از آن‌که واقعیتی تاریخی باشد، محصول بازتولید نوستالژی در ذهن مخاطب است. این شاه خیالی می‌کوشد گذشته را به صورت «بهشت ازدست‌رفته» بازنمایی کند تا نارضایتی امروز را به آرزوی بازگشت به پهلوی پیوند زند. این همان مکانیسمی است که پژوهشگران رسانه از آن با عنوان مهندسی حافظه جمعی یاد می‌کنند.

در نتیجه، فاصله‌ای عمیق میان «شاه خیالی» و «شاه تاریخی» وجود دارد: شاه خیالی یک قهرمان فرهنگی ـ تمدنی و منجی ملت است، اما شاه تاریخی در منابع دانشگاهی یک دیکتاتور وابسته و ناکام در ایجاد توسعه پایدار توصیف می‌شود. این شکاف، نقطه اصلی ورود نقدهای دانشگاهی به مستندهایی چون رضاشاه و تونل زمان است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گزارش حاضر کوشید تا با رویکردی تحلیلی ـ انتقادی، ابعاد مختلف جریان موسوم به «تطهیر پهلوی» را مورد واکاوی قرار دهد و سازوکارهای رسانه‌ای، شناختی و سیاسی آن را روشن سازد. در این چارچوب، چندین محور اساسی قابل جمع‌بندی است:

نخست، سازوکارهای تولید و بازتولید روایت تطهیر بر پایه الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی، بازتکرار پیام، خبرسازی و تولید شبه‌خبر سازمان‌یافته بنا شده است. این جریان، از طریق بهره‌گیری از شبکه‌های هماهنگ‌رفتاری و بازتولید انبوه محتوا، می‌کوشد تصویری پاک‌سازی‌شده از پهلوی‌ها را در ذهن مخاطبان تثبیت کند. بررسی موردی نشان داد که ادعاهای آماری و تاریخی در این جریان، غالباً در چرخه‌های تکراری و بدون اتکا به شواهد معتبر، بازنشر می‌شوند و همین امر ضرورت صحت‌سنجی نظام‌مند و ایجاد نهادهای ارزیاب روایت را برجسته می‌سازد.

دوم، مخاطب‌شناسی جریان تطهیر آشکار کرد که گروه‌های اجتماعی خاصی بیش از دیگران پذیرای نوستالژی پهلوی‌اند؛ از جمله بخشی از نسل‌های جوان که تجربه زیسته‌ای از دوران پهلوی ندارند و در شرایط کنونی دچار بحران‌های هویتی و اقتصادی‌اند. شکاف‌های نسلی، رخدادهای سیاسی اخیر و همچنین سوگیری‌های شناختی چون «اثر هاله‌ای» و «خاطره‌گزینی» نقش مهمی در پذیرش این روایت‌ها ایفا می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که پدیده تطهیر صرفاً یک پروژه رسانه‌ای نیست، بلکه با بافت‌های اجتماعی و روان‌شناختی جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد.

سوم، پیامدهای راهبردی تطهیر پهلوی برای فضای سیاسی ـ رسانه‌ای ایران بسیار قابل تأمل است. این جریان، از یک سو بر مشروعیت سیاسی و ادراک عمومی از انقلاب ۱۳۵۷ اثر می‌گذارد و می‌تواند زمینه‌ساز نوعی «تاریخ عامه‌پسند بدیل» شود که با روایت‌های رسمی جمهوری اسلامی در تضاد قرار دارد. از سوی دیگر، در سطح بیرونی نیز با حمایت‌های صنعتی ـ رسانه‌ای و پیوند با رسانه‌های برون‌مرزی تقویت شده و در رقابت روایت‌ها به‌عنوان یکی از جدی‌ترین گفتمان‌های رقیب حضور یافته است.

چهارم، در برابر این جریان، راهبردهای جهاد تبیین و برساخت روایت بدیل نقشی حیاتی دارند. استفاده از چارچوب‌های مبتنی بر سند و آمار، بهره‌گیری از تکنیک‌های روایت جذاب ((storytelling، بازطراحی قالب‌های محتوایی کوتاه و تأثیرگذار و همچنین فعال‌سازی شبکه‌های اجتماعی بر مبنای پاسخ سریع و

هم‌افزایی با پژوهشگران تاریخ، از جمله مسیرهایی است که می‌تواند کارآمدی جبهه حقیقت‌گویی را افزایش دهد. تجربه نشان می‌دهد که صرفاً «نفی و تکذیب» کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید از طریق روایت‌های اصیل، محلی، خانوادگی و قابل لمس، حافظه تاریخی جامعه را بازسازی و ایمن‌سازی کرد.

پنجم، مطالعات موردی رسانه‌ای بر روی مستندهایی همچون رضاشاه و تونل زمان نشان داد که در این آثار، تصویری اسطوره‌ای و آرمانی از پهلوی‌ها ساخته می‌شود؛ چیزی که ما آن را «شاه خیالی» نامیدیم. این بازنمایی تصویری، بر اساس رمزگان خاص بصری و روایی شکل می‌گیرد و عملاً به «مهندسی حافظه جمعی» منتهی می‌شود. نقدهای دانشگاهی و پژوهشی اما بر شکاف عمیق میان «شاه خیالی» و «شاه تاریخی» تأکید کرده‌اند و از لزوم بازگرداندن پیچیدگی‌ها و واقعیات تاریخی به عرصه عمومی سخن گفته‌اند.

در مجموع، جریان تطهیر پهلوی را می‌توان ترکیبی از نوستالژی‌سازی رسانه‌ای، تاریخ‌زدایی و اسطوره‌پردازی سیاسی دانست که هدف نهایی آن، بازتعریف هویت جمعی و تضعیف مشروعیت انقلاب اسلامی است. مقابله با این جریان نیازمند هم‌افزایی سه سطح است:

۱. سطح معرفتی و پژوهشی (تولید روایت‌های مستند و معتبر)،

۲. سطح رسانه‌ای (بازطراحی قالب‌های خلاقانه و متناسب با زیست‌جهان نسل جدید)،

۳. سطح اجتماعی (گفت‌وگوی بین‌نسلی و بازخوانی تجربه‌های زیسته از استبداد و وابستگی پهلوی).

بدین ترتیب، نتیجه اصلی این گزارش آن است که تطهیر پهلوی نه یک موضوع حاشیه‌ای بلکه یک میدان گفتمانی سرنوشت‌ساز است که آینده هویت ملی، روایت تاریخی انقلاب و مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در برابر این میدان، تنها با تلفیق «جهاد تبیین»، «نوآوری رسانه‌ای» و «تقویت حافظه جمعی تاریخی» می‌توان ایستاد و بدیل معتبر و جذابی در برابر اسطوره‌های بازسازی‌شده پهلوی عرضه کرد.

